



Challenges Faced by the Avengers of Blood (Relatives of the Victim) in Exercising the Right to Qiṣās

Muḥammad Farajīhā,¹ ‘Abbās Murādī²

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: farajihay@modares.ac.ir

2. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). Email: abbasmoradi744@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

January 24, 2023

Accepted:

August 11, 2024

Keywords:

Right to qīṣās
(Arabic: قِصَاص lit. “accountability, pursuing, or prosecuting”),
Victims of Murder,
Psychological pressure, Secondary victimization,
Security of victims.

ABSTRACT

The right to punish the criminal in the form of qīṣās (Arabic: قِصَاص lit. “accountability, pursuing, or prosecuting”) has been fully granted to the heirs of the victim, who are the avengers of blood (relatives of the victim), following the revolution and the change in the legislator’s approach. This aligns with the Islamic penal system and the protection of victims. In contrast, prior to the Islamic revolution, the public aspect of intentional homicide (Arabic: قَتْلُ الْعَمْدِ romanized: qatl al-‘amd) completely prevailed over its private aspect. This action is considered as a kind of forgivable murder, assigning the right of punishment to the victim’s family, and thus strengthening the role of the victims of intentional murder in the criminal process. This action means assigning all the responsibilities resulting from the decision making and execution of the sentence to the avengers of blood. The main question of this article is: What effects and consequences does granting the right to qīṣās to the blood avengers and involving them in the criminal process have? To answer this question, 18 cases of intentional murder were studied using the method of document analysis during the period from 1996 to 2021. Additionally, with the use of in-depth interviews, individual and group discussions were conducted with 23 family members of the victims and 7 active participants in the investigation of murder cases, including judges, lawyers, and individuals involved in mediation for murder cases. The findings of this research indicated that while granting the right of qīṣās to the relatives of the victim can ostensibly provide solace to the victims, in practice, it may become a factor in creating conflict between the two families or within the local community. This situation can make the judicial process emotional, threaten the safety of the victims’ families, and result in increased psychological pressure, ultimately delaying their treatment and psychological healing. In this regard, it is necessary to take certain measures to overcome these challenges and reduce the destructive effects of this grant. These measures include systematizing restorative processes and consulting with the victim’s relatives to obtain consent, criminalizing any threats or harm to the victim’s family by the offender and their associates as a public crime against judicial justice, minimizing the presence of blood avengers (the victim’s relatives) and physical confrontations between the parties involved in the lawsuit, and removing legal requirements (operation of law) for the active participation of blood avengers or their representatives in the trial and execution of the sentence.



Cite this article: Farajīhā, M., Murādī, A. (2024). Challenges Faced by the Avengers of Blood (Relatives of the Victim) in Exercising the Right to Qiṣās. *The Criminal Law Doctrines*, 20(26), 29-74.



<https://doi.org/10.30513/cld.2024.5005.1814>

© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



چالش‌های پیش روی اولیای دم در اعمال حق بر قصاص

محمد فرجیها،^۱ عباس مرادی^۲

۱. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

farajihay@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ایران. (نویسنده مسئول). abbasmoradi744@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۵/۲۵

کلیدواژه‌ها:

حق بر قصاص،
بزه‌دیدگان قتل
عمد، فشار روانی،
بزه‌دیدگی ثانویه،
امنیت بزه‌دیدگان.

بر خلاف قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی که در آن جنبه عمومی قتل عمد کاملاً بر جنبه خصوصی آن غلبه می‌کرد، با وقوع انقلاب و تغییر رویکرد قانون‌گذار، به تبعیت از نظام کیفری اسلام و در راستای حمایت از بزه‌دیدگان، حق بر مجازات مجرم در قالب قصاص نفس به‌طور کامل به ورثه مقتول که همان اولیای دم هستند، اعطا شده است. این اقدام، به‌نوعی قابل‌گذشت دانستن قتل عمد، واگذاری حق کیفر به خانواده مقتول و در نتیجه، تقویت نقش بزه‌دیدگان قتل عمد در فرایند کیفری تلقی می‌شود، اقدامی که به معنای واگذاری تمامی مسئولیت‌های ناشی از تصمیم‌گیری و اجرای حکم به اولیای دم است. پرسش اصلی مقاله این است که اعطای حق بر قصاص به اولیای دم و مشارکت دادن آنان در فرایند کیفری چه آثار و پیامدهایی را به همراه دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل اسناد و مدارک، ۱۸ پرونده قتل عمد در بازه زمانی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰ مورد مطالعه قرار گرفت. همچنین، با استفاده از روش مصاحبه عمیق، با ۲۳ تن از اعضای خانواده‌های مقتولین و نیز ۷ نفر از کشتگران فعال در فرایند رسیدگی به پرونده‌های قتل (شامل قضات، وکلای دادگستری و اشخاص فعال در زمینه میانجی‌گری در پرونده‌های قتل)، به‌صورت فردی و گروهی مصاحبه به عمل آمد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که اگرچه اعطای حق بر قصاص به اولیای دم می‌تواند به ظاهر موجبات تشفی خاطر بزه‌دیدگان را فراهم آورد، اما در عمل ممکن است به عاملی در جهت ایجاد تعادل میان دو خانواده و یا افزایش فشار روانی و تعویق در روند درمان و التیام روحی آنان تبدیل شود. در این راستا، جهت رفع این چالش‌ها و کاهش آثار مخرب این حق اعطایی، انجام برخی اقدامات از جمله نظام‌مند نمودن فرایندهای ترمیمی و مراجعه به اولیای دم جهت کسب رضایت، جرم‌انگاری هرگونه تهدید و خدشه به امنیت خانواده بزه‌دیده توسط خانواده بزه‌کار و اطرافیان وی به‌عنوان جرمی دارای جنبه عمومی و علیه دادگری قضایی، به حداقل رسانیدن حضور اولیای دم و مواجهه فیزیکی طرفین دعوی، و رفع الزامات قانونی جهت مشارکت فعال اولیای دم یا نماینده آنان در فرایند دادرسی و اجرای حکم، ضروری به نظر می‌رسد.



استناد: فرجیها، محمد؛ مرادی، عباس. (۱۴۰۳). چالش‌های پیش روی اولیای دم در اعمال حق بر قصاص. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۰(۲۶)،

۷۴-۲۹. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.5005.1814>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

مطالعات تاریخی حقوق کیفری نشان می‌دهد که قربانیان جرائم (بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم) از طریق حق و حتی در مواردی تکلیف انتقام‌جویی از بزه‌کار، مقابله به مثل و مطالبه غرامت (دیه)، نقش عمده‌ای در دادرسی کیفری و حل و فصل اختلافات ناشی از جرم ایفا می‌کردند. با ظهور قدرت مرکزی سازمان‌یافته و دولت به معنای امروزی و با تولد حقوق کیفری مدرن از اوایل سده نوزدهم میلادی، به تدریج نمایندگان دولت، یعنی کارگزاران پلیسی-قضایی، سرنوشت تعقیب و محاکمه کیفری را به دست گرفتند و در نتیجه، نقش شاکی (بزه‌دیده) در فرایند کیفری کمرنگ شد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)

در این دوره، عقیده رایج این بود که ارتکاب جرم در مرحله اول جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین، نهاد حاکمیت به نمایندگی از عامه مردم، از جمله بزه‌دیده، با بزه‌کار برخورد می‌کرد و او را مورد محاکمه و مجازات قرار می‌داد، اما عقیده رقیب همواره مانع از اعطای تام حق مداخله در فرایند کیفری و اعمال مجازات به دولت به صورت منحصر گردیده است. بر اساس این دیدگاه، اگرچه جرم جنبه عمومی دارد، اما این امر نمی‌تواند نافی حق اولیه نقض شده باشد. جرم در مرتبه اول، ناقض حق فرد و سپس ناقض حق، مصلحت یا منفعت عمومی است و بنابراین، سپردن این حق به دولت، ناقض استقلال فرد (بزه‌دیده) در تصمیم‌گیری است (فرجیها، ۱۳۹۶، ص ۷۱۷).

براین اساس، در کنار دولت به عنوان نهاد متولی حفظ نظم و امنیت عمومی در جامعه، بزه‌دیدگان نیز به عنوان اولین افرادی که از ارتکاب جرم به صورت مستقیم تأثیر پذیرفته‌اند، در فرایند کیفری نقشی فعال ایفا می‌کنند و در برخی جرائم، مشارکت آنان به مثابه یک «حق» کاملاً ملموس است.

نمونه بارز این‌گونه جرائم در نظام عدالت کیفری ایران، قتل عمد است؛ جایی که در آن اولیای دم در فرایند دادرسی کیفری نقشی اساسی ایفا می‌کنند و حق بر قصاص به طور تام به آنان واگذار شده است، به گونه‌ای که در صورت ارتکاب قتل عمد، تنها راه‌رهای از قصاص، اخذ رضایت از اولیای دم مقتول است و در صورتی

که آنان قصاص قاتل را درخواست نمایند، دولت از اختیارات چندانی برای دخالت در این تصمیم برخوردار نیست. این حق حتی به مرحله اجرای مجازات نیز تسری یافته است.^۱

در حقیقت، برخلاف بسیاری از جرائم دیگر که در آن‌ها بزه کار در برابر جامعه مسئول تلقی می‌شود، در قتل عمد، بزه کار به طور مستقیم با خانواده مقتول روبه‌رو است و قانون‌گذار با چشم‌پوشی از حق حاکمیت در اعمال کیفر، این حق را به اولیای دم واگذار کرده است. با وجود این، علی‌رغم ظاهر حمایتی این اقدام، قانون‌گذار در اعطای حق تصمیم‌گیری در خصوص قصاص قاتل و نیز مباشرت اولیای دم در اجرای حکم، تمامی تبعات و مسئولیت‌های ناشی از آن را به خانواده بزه‌دیده تحمیل کرده است.

مقاله پیش رو، در صدد پاسخگویی به این پرسش است که اعطای حق بر قصاص نفس به اولیای دم و اعمال این حق از سوی آنان، در عمل با چه چالش‌هایی روبه‌رو است؟

نوع روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. در روش توصیفی-تحلیلی، موقعیت یک پدیده در زمان حال توصیف، تفسیر و بررسی می‌شود. بررسی زوایای آشکار و نهان حق بر قصاص و نیز تجربه زیسته خانواده‌های بزه‌دیده قتل عمد، بدون استفاده از روش‌های کیفی و ایجاد ارتباط مستقیم با بزه‌دیدگان قتل عمد و سایر کنشگران فعال در این حوزه، امکان‌پذیر نیست. روش انتخاب جامعه نمونه، شیوه نمونه‌گیری هدفمند (قضاوتی) است. این روش، که از جمله روش‌های نمونه‌گیری غیراحتمالی است، مستلزم گزینش افراد نمونه از جمعیت است، به گونه‌ای که بر اساس پیش‌فرض‌های مشخصی، افراد واجد شرایط به‌عنوان نمونه انتخاب می‌شوند (شایان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲). بر این اساس، با توجه به ویژگی‌هایی از جمله طول فرایند دادرسی، میزان مواجهه طرفین اختلاف با یکدیگر، میزان به‌کارگیری فرایندهای ترمیمی در کسب رضایت و همچنین ساختار و بافتار

۱. مطابق ماده ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و معنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود».

جغرافیایی و اجتماعی افراد که ممکن است در فرایند تصمیم‌گیری اولیای دم مؤثر باشد، سعی بر این بوده است که افراد و پرونده‌های جامعه نمونه، به تناسب و با در نظرگیری این ویژگی‌ها انتخاب گردند.

در این راستا، با استفاده از روش مصاحبه عمیق، با ۲۳ نفر از اعضای خانواده‌های بزه‌دیده قتل عمد که نقش فعال و اصلی را در فرایند رسیدگی به پرونده و نیز تصمیم‌گیری در خصوص قصاص و یا رضایت ایفا نموده‌اند و نیز ۷ نفر از مقامات و کنشگران رسمی فعال در حوزه قتل عمد، شامل سه نفر از قضات دادگاه‌های کیفری مرتبط با پرونده‌های قتل عمد، دو تن از وکلای مدافع خانواده‌های قاتل و مقتول، و دو نفر از فعالان در زمینه میانجی‌گری به صورت فردی و گروهی، مصاحبه به عمل آمد. مشخصات آن‌ها به ترتیب در جداول شماره ۱ و ۲ پیوست گردیده است.

با توجه به احتمال تفاوت میان دیدگاه‌ها و ملاحظات افراد ساکن در محیط‌های روستایی و سنتی با افراد ساکن در محیط‌های شهری، در انتخاب مصاحبه‌شوندگان این موضوع مدنظر قرار گرفت. از این رو، این مصاحبه‌ها در سه استان خوزستان، ایلام و کرمانشاه انجام شده‌اند.

با توجه به اینکه بر خلاف روش‌های کمی تحقیق، پژوهش‌های مبتنی بر روش‌های کیفی در مقام تعمیم نتایج به پرونده‌های مختلف نیستند، در این پژوهش نیز سعی بر این بوده است که فارغ از قابلیت تعمیم‌پذیری، ابعاد مختلف و آثار اعطا و اعمال حق بر قصاص مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از این رو، تعداد جامعه نمونه تا مرز اشباع نظری ادامه پیدا کرد؛ جایی که پاسخ‌ها تکراری می‌شدند.

همچنین، در راستای تکمیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، با استفاده از روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک، ۱۸ پرونده قتل عمد در بازه زمانی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰ در دادگاه‌های کیفری، با تمرکز بر پرونده‌های مطروحه در دادگستری استان‌های خوزستان و تهران، مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گرفت. مشخصات این پرونده‌ها در جدول شماره ۳ پیوست است.

از طریق تحلیل محتوای مصاحبه‌های عمیق و پرونده‌های مورد مطالعه، کدهای

مرتبط با چالش‌ها و مشکلات پیش روی اولیای دم در اعمال حق بر قصاص استخراج شد. پس از تلفیق داده‌های حاصل از هر دو روش مصاحبه‌های عمیق و تحلیل محتوای پرونده‌ها، مقوله‌های اصلی در چهار بخش سازماندهی شد:

الف) عدالت ترمیمی آمرانه و تحمیل فشارهای روانی مضاعف به خانواده بزه‌دیده؛

ب) تهدید خانواده مقتول در مراحل مختلف فرایند کیفری؛

ج) اختلاف نظر اولیای دم در تصمیم‌گیری و الزام به پرداخت فاضل دیه؛

د) درگیر شدن اولیای دم در فرایند طولانی صدور و اجرای حکم قصاص.

به منظور مستند ساختن چالش‌های استخراج شده در مقاله، به تناسب به متن مصاحبه‌های انجام شده و محتوای اسناد و مدارک موجود در پرونده‌های کیفری اشاره شده است. همچنین، در معرفی هریک از چالش‌ها به ادبیات نظری و منابع فارسی و انگلیسی مرتبط نیز استناد شده است.

همان‌طور که از عناوین فوق پیداست، برخی از چالش‌های موجود در مرحله تصمیم‌گیری اولیای دم، برخی در فرایند رسیدگی و برخی در مراحل اجرا و حتی پس از اجرای حکم است که اولیای دم و سایر اعضای خانواده بزه‌دیده را در اعمال این حق با مشقت مواجه می‌سازد. در ادامه، طی چند مبحث مجزا، این چالش‌ها مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت. همچنین، سعی خواهد شد که در انتهای هر چالش، به اختصار و به تناسب، به راهکارهای رفع این چالش‌ها و موانع موجود اشاره شود.

۱. عدالت ترمیمی آمرانه و تحمیل فشار روانی مضاعف به خانواده بزه‌دیده

پس از وقوع قتل، ابتدایی‌ترین روشی که بزه‌کار، اقوام و خویشاوندان وی برای منصرف کردن اولیای دم از قصاص به کار می‌گیرند، استفاده از راهکارهای سنتی و کدخدامنشی برای جلب رضایت اولیای دم است. با توجه به حساسیت خانواده مقتول نسبت به رویارویی با قاتل و خانواده وی، معمولاً این اقدام از طریق واسطه‌گری افراد مورد اعتماد و احترام از جامعه محلی صورت می‌پذیرد. در مناطقی

که بافت بومی و سنتی دارند، این مداخلات ریش سفیدی معمولاً منجر به بخشش و گذشت اولیای دم از تصمیم به قصاص می‌شود. گاهی ممکن است این گذشت حتی بدون اعمال شرط و یا دریافت مبالغی و تنها به احترام افراد میانجی‌گر، مانند بزرگان و ریش سفیدان محل، در یک محله یا شهر صورت بگیرد.

لازم به ذکر است که میانجی‌گری و پذیرش درخواست صلح و سازش همواره به معنای اقناع کامل صاحب حق نیست. در بسیاری از پرونده‌های قتل، ممکن است اولیای دم به رضایت درونی و واقعی نرسند و بنا به ملاحظات مختلف، از جمله احترام به شخصیت میانجی‌گر، اعلام گذشت کنند (فرجیها، ۱۳۹۶، ص ۱۲۲). تأکید قوانین شریعت بر صلح و سازش در چند دهه اخیر آثار شگفت‌انگیزی در ایجاد صلح و سازش در بین اقوام و خانواده‌های متخاصمین به همراه داشته است (رهامی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). با این حال، باید توجه داشت که فرایند میانجی‌گری و کسب رضایت از اولیای دم باید به روش‌هایی اخلاق‌مدارانه و جامعه‌پسند صورت پذیرد. در غیر این صورت، ممکن است این فرایند به اذیت و سلب آسایش خانواده بزه‌دیده منجر شود.

۱-۱. مراجعه مکرر به خانواده مقتول برای جلب رضایت و به ستوه آوردن

آنان

آموزه‌های دینی و فقهی که مبنای اساسی اعطای حق بر قصاص به اولیای دم هستند، در کنار مسلم دانستن این حق، همواره بر والا بودن ارزش بخشش تأکید کرده و آنان را به گذشت و عفو فرد مرتکب تشویق نموده‌اند،^۱ اما باید به این نکته اشاره کرد که برخی از خانواده‌های بزه‌دیده، عدم محکومیت متهم به اعدام را به عنوان کاهش ارزش زندگی بزه‌دیده تلقی می‌کنند، و این مسئله، خود باعث تحمیل درد و رنج دیگری به خانواده مقتول می‌شود (Bandes, 1999, p.1605). در چنین شرایطی، تحت فشار قرار دادن آنان برای گرفتن رضایت و ترغیب آنان به چنین تصمیمی، نه تنها به بهبود حال روحی آنان کمکی نمی‌کند بلکه ممکن است موجب تشدید تنش‌های روحی و روانی آنان گردد.

یکی از چالش‌های بسیار رایجی که برخی از خانواده‌های مقتول با آن مواجه هستند، مراجعه مکرر افراد مختلف پس از ارتکاب قتل و درخواست برای بخشش قاتل است که در مواردی منجر به سلب آسایش آنان می‌شود. این موضوع در دیگر جرائم خشونت بار نیز، کاملاً مشهود است. گاهی شدت صدمات وارده به بزه‌دیده به حدی است که اولیای دم، برخلاف میل خود، حاضر به گذشت و مصالحه نیستند و مایل اند که به نحوی حق خود را مطالبه کنند (فرجیها و امینی، ۱۳۹۵، ص ۸۲). از میان ۱۸ پرونده قتل مورد مطالعه، ۷ مورد از آن‌ها حتی پس از ارتکاب قتل نیز با اقدامات خشونت‌آمیز همراه بوده است که در تمامی این موارد، اولیای دم حاضر به مصالحه نشده و اقدام به قصاص قاتل کرده‌اند.

نتایج مصاحبه‌های عمیق با خانواده‌های بزه‌دیده نیز نشان می‌دهد که در مواردی که قتل با قصد و نیت تام و به نحو خشونت‌آمیز ارتکاب می‌یابد، اولیای دم تمایلی به گذشت از قصاص ندارند. در چنین شرایطی، مراجعه مکرر افراد مختلف به خانواده مقتول برای درخواست بخشش، رنجش و آزدگی آنان را به همراه دارد و گاهی با برخورد و واکنش نامناسب مواجه می‌شود. برای مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۴، مادر مقتولی که در یک دعوای خیابانی با اصابت چاقو به قلب فرزندش از دست داده، در این باره می‌گوید: «آدم‌های زیادی رو می‌فرستادن برای گرفتن رضایت. خیلی اذیت شدیم از بس که هر هفته می‌اومدن و از ما خواهش می‌کردن که رضایت بدیم. هر وقت که عده‌ای زنگ در خونمون رو می‌زدن و می‌گفتن برای یه امر خیر اومدیم، در رو باز نمی‌کردم و می‌گفتم برید و مزاحم نشید».

برخی از خانواده‌های بزه‌دیدگان نیز ضمن انتقاد از مداخلات نادرست جامعه محلی برای جلب رضایت اولیای دم و جمع‌آوری مبلغ دیه توسط اقوام و اطرافیان مرتکبین، این اقدامات را عامل تشویق به ارتکاب قتل می‌دانند. مصاحبه‌شونده شماره ۷، پدر مقتولی که توسط افرادی ناشناس با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده و جنازه‌اش در مکانی نامشخص دفن شده، معتقد است: «متأسفانه اینجا یه رسمی شده که هر کی قتلی انجام میده، همه اهالی محل بدون اینکه بدونن قضیه از چه قرار بوده، شروع می‌کنن به میانجی‌گری و درخواست جمع‌آوری دیه داخل فضای

مجازی و از این جور کارها. این کار افراد رو تشویق می‌کنه به ارتکاب قتل؛ چون قاتلین خیالشون راحت‌ه که سریع اهالی محل شروع می‌کنن به میانجی‌گری و جمع کردن دیه برای اون‌ها. ما تا چند سال در هیچ مراسم عروسی یا عزاداری شرکت نمی‌کردیم چون هر جا می‌رفتیم یه عده می‌اومدن و بعد از سلام و احوال‌پرسی شروع می‌کردن به بحث راجع به اینکه به خاطر خدا رضایت بدید و از این‌جور حرفا».

از اظهارات فوق می‌توان دریافت که در مواردی که اولیای دم به هر دلیلی تمایلی به رضایت ندارند، از مراجعه مکرر افراد و درخواست آنان برای بخشش قاتل، به شدت ناراضی و آزرده‌خاطر هستند. این اقدامات در روند تصمیم‌گیری آنان خلل ایجاد کرده و باعث پیچیدگی در تصمیم‌گیری قاطع آن‌ها می‌شود. شرایط تصمیم‌گیری اولیای دم برای اعمال حق بر قصاص و یا اعطای رضایت باید به نحوی باشد که آنان از آزادی عمل و اراده کامل برخوردار باشند و هیچ‌گونه فشاری بر آنان وارد نشود. در غیر این صورت، اعطای این حق نه تنها جنبه حمایتی ندارد، بلکه مفید بودن آن نیز با تردید جدی مواجه خواهد شد.

۱-۲. به حاشیه راندن دغدغه‌های خانواده بزه‌دیده در کمپین‌های

رهایی قاتل از قصاص

نامیدی بزه‌کار و خویشاوندان وی از کسب بخشش اولیای دم ممکن است آنان را به سمت و سوی جدیدی برای اخذ رضایت سوق دهد. یکی از این راه‌ها، همراه کردن افکار عمومی و ایجاد فشار بر خانواده مقتول از طریق رسانه‌ها و کمپین‌های عمومی است. به بیان دیگر، گاهی فرایند کسب رضایت از حالت عادی فراتر رفته و با رسانه‌ای شدن ارتکاب یک قتل، شاهد شکل‌گیری یک هجمه و جنبش گسترده برای جلب رضایت از خانواده بزه‌دیدگان هستیم که معمولاً جرقه آن از طریق برخی شخصیت‌های مشهور رسانه‌ای ایجاد شده و مردم نیز به آن می‌پیوندند. در چنین شرایطی، بزه‌دیدگان برای اعمال حق بر قصاص، به شدت تحت فشار افکار عمومی قرار می‌گیرند و در صورتی که اقدام به قصاص قاتل کنند، با سرزنش و نکوهش از سوی افکار عمومی مواجه می‌شوند.

به‌عنوان نمونه، پرونده شماره ۱۴ را می‌توان مثال زد؛ دختری نوجوان به نام غ. ش. که گفته می‌شود توسط آ.ع. (فردی که با او رابطه عاطفی داشته) در اسفندماه سال ۱۳۹۲ به قتل رسیده و متهم حتی حاضر به افشای جزئیات قتل و محل اخفای جسد نشده است. در این مورد، پس از تصمیم اولیای دم مبنی بر قصاص، خانواده قاتل (آ.) برای کسب رضایت، به برخی شخصیت‌های مشهور رسانه‌ای روی آوردند و به سرعت کمپینی با عنوان «درخواست نجات آ.» در شبکه‌های مجازی شکل گرفت. این اقدام فشار زیادی بر خانواده مقتول (غ.) وارد کرد و به‌طور موقت منجر به اعطای مهلت و تعویق در اجرای حکم قصاص شد. نکته بسیار مهم، انتقاد شدید مادر مقتول نسبت به رفتار برخی شخصیت‌های مشهور رسانه‌ای بود که به زعم وی، بدون اطلاع از جزئیات حادثه، از یک قاتل حمایت کرده و با احساسات خانواده مقتول بازی می‌کردند.

به نظر می‌رسد که در چنین مواردی، روش‌های مراجعه و درخواست از خانواده مقتول برای بخشش و رضایت، کاملاً در تضاد با اصل رضایت و اختیار طرفین در ورود به فرایند عدالت ترمیمی است. بزه‌دیده حق دارد در فرایند ترمیمی مشارکت کند یا نکند و امکان چنین انتخابی باید همواره به صورت واقعی برای او وجود داشته باشد. همچنین، تمام انواع ضرر و زیان‌های وی مستحق جبران و ترمیم‌اند (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۳-۲۴).

کمپین‌های رسانه‌ای نجات، معمولاً واقعه مجرمانه را بازنمایی می‌کنند و در این فرایند بازنمایی، گاه روایت بزه‌دیدگی به حاشیه رانده می‌شود و صدای بزه‌دیده غایب است. ویژگی اغلب این کمپین‌ها، پرداخت دراماتیک واقعه مجرمانه از طریق شخصیت‌پردازی‌های قهرمانانه و ایجاد فضای احساسی و پرتعلیق است. باید دانست که پیش شرط شکل‌گیری کمپین‌های صلح و سازش، پذیرش تقصیر و مسئولیت از سوی مرتکب و شنیدن صدای بزه‌دیده است. نادیده گرفتن این موضوع در فرایند بازنمایی رسانه‌ای پرونده‌های قتل، می‌تواند در عمل به شکست این کمپین‌ها منجر شود (فرجیها، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷).

راه‌اندازی چنین کمپین‌هایی برای نجات قاتلان باعث شده است که در عمل،

به جای آنکه آسیب‌های وارده بر بزه‌دیدگان و تلاش برای ترمیم آنان در اولویت قرار گیرد، ایده سرزنش خانواده مقتول در صورت عدم رضایت و محکومیت تصمیم آنان نزد افکار عمومی تقویت شود. به نظر می‌رسد که اگر در چنین کمپین‌هایی، به جای نشان دادن چهره قهرمانانه برخی شخصیت‌های مشهور، تمرکز اصلی بر روی همراهی و همدردی جامعه با خانواده مقتول و توجه به دغدغه‌های آنان قرار گیرد، امکان رضایت و بخشش قاتلان از سوی آنان افزایش خواهد یافت.

رفع چالش فوق نیازمند اعمال برخی سیاست‌گذاری‌ها در سه سطح قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی است. یکی از اقدامات مهمی که در این راستا باید انجام شود، نظارت نهادهای رسمی و قضایی بر سازوکارهای غیررسمی حل و فصل اختلافات است. شایسته است نهادهای اجرایی فعال در حوزه حل و فصل اختلافات، ضمن تذکره به خانواده بزه‌کار در خصوص اقدام خودسرانه افراد برای مراجعه مکرر به خانواده مقتول جهت کسب رضایت، آن‌ها را دعوت به اقدام از طریق نهادهای رسمی و غیررسمی آموزش دیده در زمینه حل و فصل اختلافات نمایند.

برای فراهم ساختن زمینه صلح و سازش در پرونده‌های قصاص، بر اساس بخشنامه مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶ رئیس قوه قضاییه، نهادی به نام «واحد صلح و سازش» در دادگستری‌های سراسر کشور ایجاد شده است که وظیفه اصلی این نهاد، فراهم ساختن موجبات سازش و انصراف ولی دم از اجرای قصاص، در قبال اخذ دیه یا رایگان است. اعضای این نهاد باید تمامی تلاش خود را جهت ایجاد تفاهم، رفع اختلاف و آشتی دادن طرفین به کار گیرند و در صورتی که این اقدامات مؤثر واقع نشود، مراتب را صورت جلسه کرده و پرونده را جهت اجرای رأی به اجرای احکام ارسال کنند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳). همچنین، شعبه‌ای تحت عنوان «واحد حل اختلافات عشایری» متشکل از بزرگان، سادات و ریش‌سفیدان جوامع محلی در شوراهای حل اختلاف سراسر کشور ایجاد شده است که در مناطق دارای بافت سنتی و عشیره‌ای، از طریق دعوت طرفین و تشکیل جلسات متعدد، اقدام به حل و فصل اختلافات می‌نمایند.

لازم به تأکید است که هدف از نظارت نهادهای رسمی، مداخله در امور

حل و فصل اختلافات و فرایندهای ترمیمی نیست، بلکه هدف، حمایت از بزه‌دیدگان و تضمین رعایت اصول عدالت ترمیمی است. براین اساس، قطعنامه شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد در خصوص کاربرد برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری (مصوب ۲۰۰۲) نیز تأکید کرده است که فرایندهای ترمیمی در صورت لزوم و حسب مورد باید تحت نظارت مراکز قضایی قرار گیرد. هدف اصلی تصویب کنندگان این قطعنامه، جلوگیری از اعمال غیرضابطه‌مند فرایندهای ترمیمی و حمایت از بزه‌دیدگان است، چراکه هرگونه اقدامی که منجر به اعمال فشار بر خانواده بزه‌دیده و تأثیرگذاری بر رضایت آنان برای شرکت در فرایندهای ترمیمی شود، مغایر با اصول و اهداف اولیه عدالت ترمیمی است.

در ایران، اگرچه تشکیل نهادهایی برای نظارت بر فرایندهای ترمیمی، گامی مثبت در مسیر نظام‌مند نمودن حل و فصل اختلافات بوده است، اما همچنان مراجعه بی ضابطه و گاهی طلبکارانه افراد به خانواده‌های بزه‌دیده برای بخشش قاتل و در مواردی ایجاد مزاحمت برای آنان به کرات قابل مشاهده است. هیچ یک از طرفین دعوی نباید به اجبار در فرایندهای ترمیمی شرکت کنند یا با ابزارهای ناعادلانه تشویق شوند که در این فرایندها حضور یابند و یا پیامدهای آن را بپذیرند. فرایند میانجی‌گری نیز تنها باید زمانی انجام شود که طرفین رضایت داشته باشند (شیری، ۱۳۸۵، ص ۱۷-۵۴).

نتایج حاصل از پژوهش و مصاحبه با بزه‌دیدگان قتل عمد نیز نشان می‌دهد که مراجعات غیرضابطه‌مند و فشار بر اولیای دم نه تنها نتیجه بخش نبوده، بلکه منجر به جریحه دار شدن احساسات آن‌ها و در نتیجه، نتایجی معکوس شده است. بنابراین، نهادهای حل و فصل اختلافات و فعالان در حوزه میانجی‌گری باید در اولین قدم، از رضایت مندی بزه‌دیدگان برای شرکت در چنین جلساتی اطمینان حاصل کرده و سپس فرایندهای ترمیمی را آغاز نمایند.

۲. توسل به تهدید برای جلوگیری از اجرای حکم قصاص و انتقام پس از آن

پس از ارتکاب قتل، خانواده بزه‌کار به طور مستقیم خود را در مقابل خانواده

بزه‌دیده می‌بینند. اعطای حق قصاص به خانواده مقتول باعث شده است که با صدور حکم قصاص برای قاتل، تمام نگاه‌ها به سوی آنان معطوف شود و خانواده، اقوام و دوستان بزه‌کار، راه نجات قاتل از قصاص را در دستان اولیای دم ببینند. در این راستا، یکی از اقداماتی که اطرافیان بزه‌کار انجام می‌دهند، تهدید خانواده مقتول است، به‌ویژه زمانی که از روش‌های سنتی کسب رضایت ناامید می‌شوند. تهدید و به‌خطر افتادن امنیت جانی و مالی بزه‌دیدگان قتل عمد از جنبه‌های مختلف، نه تنها اولیای دم را در فرایند تصمیم‌گیری تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در حین اجرای حکم و حتی مدت‌ها پس از آن نیز، خانواده مقتول را با مشکلات اساسی مواجه کرده و ادامه زندگی آرام را از آنان سلب می‌کند. بنابراین، تهدیدها و مشکلات امنیتی بزه‌دیدگان را می‌توان در مراحل مختلف از جمله فرایند تصمیم‌گیری، اجرای حکم و پس از آن، در قالب انتقام، مورد بررسی قرار داد.

۱-۲. تهدید خانواده مقتول در فرایند تصمیم‌گیری و پیش از اجرای حکم

قصاص

گاهی بزه‌کاران به دلیل قدرتی که دارند، با انجام اقداماتی تهدیدآمیز سعی می‌کنند بزه‌دیدگان را از پیگیری شکایت بازدارند. به عبارت دیگر، مظنون یا افرادی که از جانب او اقدام می‌کنند، ممکن است در صدد تهدید بزه‌دیده برای جلوگیری از توسل او به نظام عدالت برآیند یا با اقدامات تلافی‌جویانه، بزه‌دیده را به دلیل گزارش موضوع به مقام‌های قانونی مورد آزار و اذیت قرار دهند (شایان، ۱۳۸۴، ص ۷۶).

تهدید بزه‌دیدگان از جانب افراد مختلف از جمله بزه‌کار، خانواده، دوستان و آشنایان وی، یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بسیاری از خانواده‌های بزه‌دیده در اعمال حق بر قصاص با آن مواجه هستند. این موضوع به شدت امنیت ذهنی اولیای دم را در فرایند تصمیم‌گیری تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنان که در بحران درد و رنج عاطفی ناشی از جرم گرفتار شده‌اند، با چیرگی احساس ناامنی ممکن است بزه‌دیدگی ثانویه را تجربه کنند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

از میان ۲۳ مصاحبه‌ای که با بزه‌دیدگان قتل عمد انجام شد، ۹ نفر از آنان به

اشکال مختلفی تهدید و حتی درگیری را پیش از اجرای حکم تجربه کرده بودند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۶، که مادر فردی است که با ضربه گلوله به قتل رسیده، درباره رفتار خانواده قاتل پس از ارتکاب قتل این‌گونه بیان می‌کند: «خیلی با ما بد برخورد می‌کردند. از روز اول ما را تهدید می‌کردند و می‌گفتند اگر جرأت دارید قصاص کنید! می‌کشیمتان و خانه‌هایتان را آتش می‌زنیم و... پدر قاتل حتی تا لحظه آخر دست از تهدید بر نمی‌داشت!» مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ نیز، که پدر فردی است که توسط دو نفر به قتل رسیده، از تجربه‌اش حین تصمیم به قصاص چنین می‌گوید: «فقط تهدید می‌کردند! می‌گفتند بگذار قصاص کنند، ببین چه کارشان می‌کنیم! حتی بزرگان و شیوخ طایفه‌شان هم تهدیدمان می‌کردند و می‌گفتند اگر این دو نفر را قصاص کنید، شما را می‌کشیم و زمین و مغازه‌هایتان را آتش می‌زنیم».

همان‌طور که پیداست، در موارد فوق خانواده بزه‌کار برای منصرف کردن اولیای دم از تصمیم به قصاص، راه حل تهدید را به جای خواهش و عذرخواهی انتخاب کرده‌اند. همچنین، نوع تهدیدات آنان تنها جسمانی نبوده بلکه شامل تهدیدات مالی نیز می‌شود.

به نظر می‌رسد در چنین شرایطی، بیان حقیقت، ابراز پشیمانی و پذیرش اشتباه می‌تواند نتیجه مطلوب‌تری برای قاتل به همراه داشته باشد. همکاری او با دادگاه و نیز برخورد شایسته با خانواده مقتول ممکن است حس ترحم و بخشش را در آنان برانگیزد و زمینه‌های صلح و سازش و کسب رضایت از اولیای دم را از طریق فرایندهای ترمیمی و میانجی‌گری فراهم کند. در مقابل، عدم پذیرش مسئولیت و تهدید خانواده مقتول، احتمال صلح و سازش و گذشت اولیای دم را کاهش می‌دهد.

یکی از اهداف عدالت ترمیمی، ایجاد حس پشیمانی، ندامت و شرمساری در بزه‌کار است تا روند مصالحه و سازش تسهیل شده و با بخشش بزه‌کار، بازگشت او به جامعه امکان‌پذیر گردد، چراکه پذیرش اشتباه و ایجاد احساس شرم در بزه‌کار، گام نخست در بخشش او و بازگشت مجددش به جامعه است. در ادبیات علوم جنایی

از این موضوع با عنوان «شرمساری بازپذیرنده»^۱ یاد می‌شود. از این رو، برخی عدالت ترمیمی را بسط منطقی نظریه شرمساری بازپذیرنده دانسته‌اند (علیوردی نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۱ و ۳۳)؛ چراکه در فرایندهای عدالت ترمیمی و برگزاری نشست‌ها توسط بزرگان قبایل بزه‌دیده و بزه‌کار است که مذاکره درباره وضعیت بزه‌دیده و خانواده او، ابراز همدردی با آنان و تلاش برای جبران خسارت توسط حاضران در این نشست‌ها شکل می‌گیرد. این فرایند موجب می‌شود بزه‌کار درگیر نتیجه عمل ارتكابی خود شود و از جانب اطرافیان مورد سرزنش قرار گیرد و در او شرمساری ایجاد شود؛ نوعی شرمساری بازپذیرنده، به گونه‌ای که فرد دیگر حاضر نیست در چنین وضعیتی قرار بگیرد و تلاش می‌کند از این پس مطیع قانون باشد (فرجی‌ها، ۱۳۹۶، ص ۷۶۵).

با این حال، در برخی موارد همچنان برخی از اطرافیان و افراد وابسته به خانواده بزه‌کار به اشتباه، استفاده از ابزارهای تهدیدآمیز را به عنوان راهکاری مؤثر برای کسب رضایت از اولیای دم تلقی می‌کنند.

در میان یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی، از ۱۳ خانواده بزه‌دیده، پنج مورد از آنان به جای عذرخواهی و طلب بخشش، با رفتارهای تهدیدآمیز از سوی قاتل، خانواده و اطرافیان وی مواجه شده بودند. در سه مورد از آنان نیز میان خانواده قاتل و مقتول، رابطه دوستی عمیق (پیش از ارتكاب قتل) یا فامیلی وجود داشته، اما با وجود این، در تمامی موارد (پنج مورد)، اولیای دم اقدام به قصاص قاتلین کرده بودند. به عنوان نمونه، می‌توان به پرونده شماره ۳ اشاره کرد که در آن، اقدامات تهدیدآمیز مکرری از سوی خانواده قاتلین در مراحل مختلف فرایند کیفری صورت گرفته بود؛ این تهدیدها نه تنها تأثیری در گذشت اولیای دم نداشت، بلکه علاوه بر قصاص قاتل، به شکایت کیفری و تشکیل پرونده جدید نیز منجر شد. در پرونده شماره ۵ نیز که بین خانواده قاتل و مقتول نسبت خویشاوندی وجود داشت، اولیای دم اقدام به قصاص قاتل کردند. در این پرونده، پدر مقتول در پاسخ به سؤال قاضی درباره اینکه آیا قصد گذشت و بخشش قاتل را دارد یا خیر، بیان داشته است: «خیر؛ پسرعموهایم (خانواده قاتل) راهی برای گذشت و مصالحه نگذاشتند».

تهدید خانواده مقتول و اطرافیان آنها، اعم از تهدیدات جانی و مالی، و عدم امنیت آنان در پی تصمیم به قصاص قاتل، یکی از معضلات رایجی است که برخی از خانواده‌های بزه‌دیده را تحت فشار و بزه‌دیدگی مجدد قرار می‌دهد. این معضل در مناطق دارای بافت سنتی و قبیله‌ای بیشتر دیده می‌شود و گاهی به درگیری میان دو طایفه و ایجاد خصومت و جنگ قبیله‌ای منجر می‌گردد. در چنین شرایطی، معمولاً تعداد زیادی از اطرافیان طرفین هنگام تشکیل جلسات رسیدگی حضور می‌یابند و هر لحظه امکان بروز تنش و درگیری وجود دارد. تجربه مصاحبه‌شونده شماره ۲۲ که برادر مقتول است، در این خصوص جالب توجه است. او می‌گوید: «در یکی از جلسات دادگاه، پسرعموهایم (خانواده قاتل) بیرون دادگاه برای مالشکرکشی کرده بودند و ما هم حدود ۱۵ نفر بودیم. وقتی جلسه دادگاه تمام شد، به قاضی گفتم، آقای قاضی، لطفی بکنید و بگذارید از در پشتی برویم بیرون، چون پسرعموهایم دنبال دعوا می‌گردند و مطمئنم بیرون دادگاه با هم درگیر می‌شویم. قاضی به من گفت خب به من چه! درگیر شوید! باور کنید به محض اینکه از دادگاه بیرون رفتیم، درگیر شدیم و چند نفر زخمی شدند. بعد از چند روز، آمدند و من و برادر ۶۰ ساله‌ام که ریش سفید و معتمد منطقه است را زندانی کردند و ما دو ماه در زندان بودیم».

از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان می‌توان دریافت که اغلب آن‌ها به طور آشکاری، بزه‌دیدگی ثانویه را تجربه کرده‌اند؛ چراکه بزه‌دیدگی ثانویه آسیبی است که نه به دنبال پیامد مستقیم رفتار مجرمانه، بلکه به واسطه رفتار نامناسب افراد یا برخی نهادها پس از خداد جرم یا در فرایند عدالت جنایی به بزه‌دیده وارد می‌شود. این پدیده گاهی ممکن است به نادیده گرفتن کامل حقوق انسانی بزه‌دیدگان بینجامد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

اولیای دم برای اعمال حق بر قصاص، مسیری طولانی در پیش دارند. قانون‌گذار نیز مسئولیت اجرای حکم را به آنان سپرده است، به گونه‌ای که نهاد اجرای احکام تنها سازوکار فرایند قصاص را فراهم می‌کند، اما اجرای نهایی حکم که به صورت انداختن طناب دار به دور گردن بزه‌کار و از بین بردن تکیه‌گاه زیر پای او است، توسط اولیای دم انجام می‌شود. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که مشارکت

خانواده مقتول در صحنه اعدام و ورود آن‌ها به اتاق اعدام، جنبه احساسی و هیجانی این مجازات را افزایش داده و امکان درگیری بین خانواده‌های قاتل و مقتول را دوچندان می‌سازد (Goodwin, 1997, p.606). مصاحبه با تعدادی از خانواده‌های بزه‌دیده قتل عمد در ایران و ذکر تجربه زیسته آن‌ها از فرایند اجرای حکم قصاص نیز گویای تهدید و عدم امنیت آنان پس از اجرای حکم قصاص است. به‌عنوان مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ که برادر مقتول بوده و خود اقدام به اجرای حکم قصاص کرده است، در پاسخ به این پرسش که پس از اجرای حکم با چه مشکلاتی مواجه بودید، بیان می‌دارد: «بعد از اینکه قصاص را اجرا کردیم، هرچقدر که به در زندان نزدیک‌تر می‌شدیم، صدای فحش و تهدید فامیل‌های قاتل را بیشتر می‌شنیدم. عده‌ای پشت سر جنازه (قاتل) به سمت پزشکی قانونی رفتند، ولی تعداد زیادی بیرون منتظر بودند که هر وقت من و مادرم از زندان خارج شدیم، به ما حمله کنند. مأمورهای زندان تا دو ساعت بعد از اجرای حکم هم اجازه ندادند که از زندان خارج شویم. گفتند شاید بلایی سرتان بیاورند. بعد از دو ساعت با ماشین شیشه‌دودی ما را بردند و به خانه رساندند».

امروزه اجرای مجازات به‌عنوان یکی از نمادهای قدرت حاکمیت تلقی می‌شود. الزام اولیای دم به اجرای حکم قصاص، همان‌گونه که اشاره شد، آثار مخرب فراوانی به همراه دارد و برخی از بزه‌دیدگان تا مدت‌ها قادر به فراموش کردن چنین صحنه‌ای نیستند. بنابراین، شایسته است که نهاد اجرای احکام به نمایندگی از جامعه مسئولیت اجرای حکم قصاص را به‌طور کامل بر عهده بگیرد یا حداقل در مواردی که اولیای دم خواستار اجرای حکم توسط مأمورین اجرای احکام هستند، به درخواست آنان توجه شود.

۲-۲. تهدید خانواده مقتول به انتقام پس از اجرای حکم قصاص

اگرچه اجرای حکم قصاص توسط بزه‌دیدگان، هم از لحاظ شرعی و هم قانونی، به‌عنوان حقی مسلم برای اولیای دم تلقی شده است، اما به دلیل مشارکت مستقیم فعال آنان در فرایند اجرای حکم، بسیاری از افراد و اقوام و دوستان بزه‌کار، مسئولیت این اقدام را نه برعهده خود بزه‌کار یا نظام عدالت کیفری، بلکه برعهده خانواده

بزه‌دیده می‌گذارند. به بیان دیگر، در چنین شرایطی، سلب حیات بزه‌کار به نام خانواده بزه‌دیده رقم می‌خورد. این موضوع زمینه‌ساز تهدید جانی و کاهش امنیت بزه‌دیدگان می‌شود و دوستان و اطرافیان بزه‌کار را به اقدام مجدد کیفری علیه آنان تحریک می‌کند. بنابراین، ترس از تهدید و حمله از سوی خانواده و اطرافیان بزه‌کار و در نتیجه، عدم امنیت جانی بزه‌دیدگان قتل عمد تا مدت‌ها پس از اجرای حکم قصاص نیز گریبان‌گیر آنان است و برخی از اعضای خانواده مقتول را برای اقدامات انتقامی خانواده قاتل آماده می‌سازد. برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۵، که برادر مقتول و کسی است که اجرای حکم قصاص قاتل را انجام داده، در این باره بیان می‌کند: «بعد از اینکه قصاص کردیم، طایفه قاتل به خانه چند نفر از فامیل‌هایمان حمله کردند و تیره‌وایی زدند. همین چند وقت پیش هم یک بچه از طایفه ما به بازار رفته بود و یکی از طایفه قاتل با چاقو زخمی‌اش کرد. طایفه ما هم رفتند و مغازه‌های آن‌ها (اهالی طایفه قاتل) را آتش زدند. من معمولاً از محله آن‌ها رد نمی‌شوم، چون ما را می‌شناسند و ممکن است به من حمله کنند و دوباره جنگی ایجاد شود!»

بررسی و تحلیل این مصاحبه نشان می‌دهد که عدم امنیت بزه‌دیدگان به افرادی غیر از خانواده مقتول نیز تسری یافته و اقوام و اطرافیان آنان در رویارویی و مقابله با تهدیدات و حملات خانواده قاتل همراهی تام دارند. بی‌تردید، باید ریشه این موضوع را در ساختار مناطق دارای بافت سنتی و عشیره‌ای جست‌وجو کرد. برخلاف مناطق دارای بافت شهری و مدرن که در آن‌ها انسجام و همبستگی اجتماعی کم‌تر است، در این مناطق انسجام و همبستگی اجتماعی بسیار قوی و برجسته است. در جوامع عشیره‌ای، افراد علاوه بر هویت فردی، هویت جمعی نیز دارند و ارتکاب جرم علیه یک فرد به عنوان تجاوز به تمام افراد آن نظام اجتماعی تلقی می‌شود. در این جوامع، با وقوع قتل، مردم به دو گروه بزه‌کار و بزه‌دیده تقسیم می‌شوند و این شکاف اجتماعی می‌تواند به وقوع و استمرار انواع جرائم میان این دو گروه منجر شود (رضوی فرد، مرادقلی و ضرغامی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۰).

بنابراین، ممکن است تبعات یک تهدید و درگیری به خارج از خانواده مقتول و بزه‌کار سرایت کرده و افراد زیادی را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، تصمیم

خانواده مقتول برای قصاص و همچنین تهدیدات جانی و مالی از سوی خانواده بزه‌کار ممکن است به درگیری‌های طایفه‌ای منجر شود.

به نظر می‌رسد تهدید خانواده بزه‌دیده در فرایند اعمال حق قصاص را، از یک سو، باید نتیجه اعطای این حق به اولیای دم و نقش محوری آنان در فرایند تصمیم‌گیری درباره کیفر بزه‌کار و مشارکت فعال آنان در اجرای حکم دانست و از سوی دیگر، این موضوع را محصول فقدان سازوکارهای قانونی لازم در مرحله اجرای این حق قلمداد کرد. پیش‌بینی سازوکارهای نظارت بر حسن اجرای این حق و تضمین حقوق صاحبان آن، بر مبنای عقلی استوار است. بهره‌گیری از توان نیروهای انتظامی و حتی نظامی در اجرای دستورهای قضایی در نظام کیفری ایران، موضوعی با سابقه است.^۱ پیش‌بینی حضور فرمانده نیروی انتظامی محل یا نماینده وی در هنگام اجرای حکم قصاص در ماده ۵۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در همین راستا قابل درک است. افزون بر این، ماده ۳۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس (مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۳ رئیس قوه قضائیه) نظارت بر صحت اجرای حکم، رعایت تشریفات لازم و جلوگیری از تأخیر یا تعطیل آن را بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری گذاشته است.

در کنار بهره‌گیری از این نیروها، پیش‌بینی ضمانت اجراهای کیفری در قبال کسانی که به نحوی در اعمال حق قصاص مانع ایجاد می‌کنند را نیز می‌توان با قیاس اولویت تأیید کرد، آنگاه که در امور مدنی نیز قانون‌گذار برای مانعین اجرای حکم، مجازات‌هایی تعیین کرده است.^۲

در چنین شرایطی که حفظ حیات شخص خطا کار وابسته به تصمیم اولیای دم است و حتی وظیفه اجرای نهایی حکم نیز به آنان تحمیل شده، بدیهی است که بزه‌کار و اطرافیان وی خود را در تقابل با آنان تصور کرده و از هر حربه‌ای، از جمله

۱. ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به رغم تفاوت در موضوع، جلوه‌ای از بهره‌گیری مقام قضایی از توان نیروی انتظامی و نظامی است.

۲. ماده ۱۷ قانون اجرای احکام مدنی: کسانی که مانع دادورز (مأمور اجرا) از انجام وظیفه شوند، علاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری، مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز می‌باشند.

«تهدید»، برای فرار از قصاص استفاده نمایند. امروزه با ورود به عصر روشنگری و آغاز سنت نظریه‌پردازی پیرامون حقوق کیفری و نظام ضمانت اجراها، توجیه جرم‌انگاری و کیفرگذاری با تکیه بر هنجارهای اساسی اجتماع و پارادایم «نظم عمومی» صورت می‌گیرد. در واقع، الگوی مسلط برای توجیه جرم‌انگاری و مشروعیت بخشیدن به اجبار دولتی، دغدغه‌ها و ملاحظات اجتماعی است که در چارچوب اصول مشخص ارائه می‌شوند و در این میان، منافع یک شخص یا طبقه خاص لحاظ نمی‌گردد.

حتی در نظریه‌های عدالت ترمیمی که نوظهورترند و بیشتر به دنبال مصالحه و سازش میان طرفین درگیر هستند، جرم همچنان موضوع حقوق عمومی است و حق جامعه در فرایند مصالحه محفوظ می‌ماند (رستمی، ۱۴۰۰، ص ۳۲۴). از سوی دیگر، در بیشتر نظام‌های حقوقی، مسئولیت اجرای مجازات به عنوان بخشی از نماد قدرت حاکمیت بر عهده نهاد اجرای احکام، به نمایندگی از دولت و جامعه، قرار دارد و خانواده مقتول نقش و مشارکتی در اجرای مجازات ندارند. با این حال، اکنون که قانون‌گذار، به تبعیت از آموزه‌های فقهی و به ظاهر برای حمایت از بزه‌دیدگان قتل عمد، حق تصمیم‌گیری درباره مجازات قاتل و اجرای نهایی آن را به خانواده مقتول اعطا کرده است، انتظار می‌رود که نه تنها در طول فرایند رسیدگی از آنان به عنوان اشخاص آسیب‌پذیر حمایت کند، بلکه پس از اجرای حکم نیز آنان را رها نکرده و حمایت‌های لازم را به عمل آورد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایت از بزه‌دیدگان، حق تأمین امنیت است که ارکان سه‌گانه آن شامل حفاظت از بزه‌دیده در رویارویی مستقیم با بزه‌کار، حفاظت از بزه‌دیده در برابر تهدیدها یا انتقام‌جویی‌های غیرمستقیم بزه‌کار و حفاظت از هویت بزه‌دیده می‌باشد (برای مطالعه بیشتر نک: رایجیان اصلی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸-۱۴۹). در این خصوص، نقش مهمی برای پلیس متصور است، چراکه پلیس نخستین نهادی است که بزه‌دیدگان با آن مواجه می‌شوند و نقشی مؤثر در کاهش آسیب‌های ناشی از جرم و حمایت از بزه‌دیدگان دارد (قوام، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰). فراتر از سطح قضایی و اجرایی، به

نظر می‌رسد قانون‌گذار باید وارد عمل شود و با تصویب تدابیر لازم، ضمن حمایت از حقوق بزه‌دیدگان، از ورود آسیب مجدد به آنان و بروز پدیده بزه‌دیدگی ثانویه جلوگیری کند.

برای نمونه، قانون‌گذار فرانسه «تهدید یا ترساندن بزه‌دیده برای وادار ساختن او به پس گرفتن شکایت» را به عنوان یکی از جرائم علیه عدالت قضایی در نظر گرفته است تا از این طریق، شاکی یا بزه‌دیده بتواند با آرامش و امنیت به احقاق حق خود و اجرای عدالت پردازد (کوشا، ۱۳۸۸، ص ۳۵). قانون‌گذار باید مسئولیت تبعات حقی که به بزه‌دیدگان اعطا شده را بپذیرد و نمی‌توان حقی را به آنان اعطا نمود، اما سازوکارهای اعمال و الزامات اجرای آن را نادیده گرفت.

۳. عدم اجماع اولیای دم و درگیر شدن در فرایند طولانی دادرسی

پس از وقوع قتل، خانواده بزه‌دیده در شرایط بسیار نامساعد روحی قرار می‌گیرند. آن‌ها از سوگی عمیق رنج خواهند برد که بی‌تردید برای بازگشت به زندگی پیشین، نیازمند حمایت‌های ویژه و فراهم بودن شرایط مناسب برای ایجاد آرامش هستند. با این حال، اعطای مسئولیت تصمیم‌گیری درباره مجازات فرد مرتکب به تعدادی از افراد خانواده مقتول، که ممکن است گاهی به اختلاف نظر میان آن‌ها بینجامد و همچنین، تحمیل زحمات پیگیری و الزام حضور اعضای خانواده بزه‌دیده در فرایند رسیدگی، چالشی جدید است که خانواده مقتول ناگزیر از مواجهه با آن هستند. در ادامه به بررسی این چالش پرداخته خواهد شد.

۳-۱. اختلاف نظر اولیای دم در فرایند تصمیم‌گیری و الزام به پرداخت

فاضل دیه

حق قصاص قاتل برای همه اعضای خانواده مقتول در نظر گرفته نشده و این حق تنها به افرادی تعلق می‌گیرد که قانون‌گذار آنان را ولی دم می‌نامد. ولی دم، همان ورثه مقتول هستند، البته به جز زوج یا زوجه که از حق قصاص برخوردار نیستند. در صورت تعدد اولیای دم نیز، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت

است.^۱ همچنین، قانون‌گذار این حق را به مثابه یک دارایی در نظر گرفته که در صورت فوت صاحب حق، به ورثه متوفی منتقل می‌شود.^۲

بنابراین، طبیعی است که در اغلب موارد، صاحبان حق قصاص بیش از یک نفر باشند. در صورتی که تمامی اولیای دم درباره قصاص قاتل، اخذ دیه یا بخشیدن او توافق کنند، طبق خواست جمعی آن‌ها عمل می‌شود. اما اگر برخی از اولیای دم خواستار قصاص باشند و برخی دیگر دیه یا بخشش را ترجیح دهند، پرونده با سرنوشت پیچیده‌ای مواجه خواهد شد. یکی از نتایج محتمل در چنین شرایطی، ایجاد اختلاف میان اولیای دم است، که می‌تواند مانعی برای اعمال حق قصاص محسوب شود.

مطالعه برخی پرونده‌ها و یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با بزه‌دیدگان نشان می‌دهد که اگرچه در بسیاری موارد، به دلیل احترام به نظر برخی اعضای خانواده مانند پدر یا مادر، میان اولیای دم توافق حاصل می‌شود، اما در برخی موارد اختلاف نظر میان آن‌ها وجود دارد و هر یک خواسته‌ای جداگانه و متفاوت دارد. برای نمونه، در پرونده‌های شماره ۳، ۸ و ۹، برخی از اولیای دم خواهان قصاص و برخی دیگر خواهان دریافت دیه و گذشت بوده‌اند. همچنین، اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۱۹، پدر مقتولی که توسط دو نفر به قتل رسیده، جالب توجه است. وی می‌گوید: «من زخم را سال‌ها پیش طلاق دادم. مادر مقتول الآن شادگان زندگی می‌کند. او اصلاً ۱۰ سال بود که پسرمان را ندیده بود. حالا که پسرم کشته شده، رضایت داد و تقاضای دیه کرد. دادگاه به من گفت برای اینکه این دو نفر را قصاص کنی، باید هم پول دیه را به قاتل‌ها بدهی، هم سهم دیه مادر را پرداخت کنی. من خیلی تحت فشار بودم و پولی نداشتم. ناچار شدم تمام زمین‌هایم در شادگان را زیر قیمت بفروشم و پول همه را بدهم. یکی را قصاص کردم و منتظرم که دادگاه برای قصاص نفر دوم زنگ بزند».

واضح است که اختلاف میان اولیای دم در اعمال حق قصاص به یک معضل

۱. مواد ۳۵۰ و ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۲. مطابق ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی «حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد».

اساسی تبدیل شده است و آن‌ها را در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای حکم با مشکل مواجه می‌کند. این معضل زمانی شدیدتر می‌شود که تعداد اولیای دم خواهان دیه بیشتر باشد، زیرا ولی دمی که خواهان قصاص است، متضرر می‌شود. گویی در این حالت، اعطای حق قصاص نه تنها از بزه‌دیده حمایت نمی‌کند، بلکه به نوعی موجب ضرر مالی او نیز می‌شود.

قانون‌گذار ایران، برای رفع این معضل، از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی کرده و ماهیت حق قصاص را انحلالی دانسته است. طبق ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی «در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به صورت جداگانه ثابت است». بدین ترتیب، در هر مورد از حق قصاص، اگر برخی از اولیای دم خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشته باشند، کسی که خواهان قصاص است باید ابتدا سهم دیه دیگران را به مرتکب و در صورت درخواست دیه، به خود آنان بپردازد.^۱

اگرچه قانون‌گذار با این تدبیر تا حدی توانسته است میان حقوق اولیای دم تعادل برقرار کند، اما همچنان این راه حل به طور کامل بر مشکل اختلاف نظر اولیای دم در اعمال حق قصاص فائق نیامده است. از یک سو، ممکن است ولی دمی که تنها راه آرامش خود را در قصاص قاتل می‌بیند، به دلیل عدم توانایی مالی در پرداخت سهم دیه سایر اولیای دم، قادر به اعمال حق خود نباشد یا در صورت پرداخت آن، تحت فشار مالی شدید قرار گیرد. بزه‌دیده‌ای که یکی از اعضای خانواده خود را از دست داده و در حال سوگواری است، اکنون باید برای اعمال حق خود بخش بزرگی از اموالش را نیز از دست بدهد، البته اگر دارایی کافی داشته باشد. از سوی دیگر، اعمال حق قصاص توسط یک ولی دم ممکن است به مفاسدی منجر شود. در برخی موارد، اکثریت اولیای دم مخالف قصاص هستند، اما یک نفر به دلیل توانایی مالی بالا، با پرداخت سهم دیه دیگران، قاتل را قصاص می‌کند، که این امر چندان عادلانه به نظر نمی‌رسد.

در نقطه مقابل، باید اشاره کرد که اختلاف نظر میان اولیای دم معمولاً باعث

۱. ماده ۴۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

طولانی شدن فرایند رسیدگی و اجرای حکم و در برخی موارد منجر به تضییع حقوق بزه کار نیز می‌شود، زیرا با عدم توافق اولیای دم، مرتکب ناچار است مدت‌ها به طور بلا تکلیف در زندان نگهداری شود و منتظر تصمیم نهایی آن‌ها بماند. گاهی به دلیل اختلاف نظر میان اولیای دم، قاتل سال‌ها در زندان محبوس می‌ماند بدون اینکه تکلیفی برای او تعیین شود. در برخی موارد، حتی پس از سال‌ها حبس و رفع اختلاف میان اولیای دم، آن‌ها حاضر به عفو قاتل نشده و تصمیم به قصاص او می‌گیرند.

برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۶ که کنشگری فعال در حوزه میانجی‌گری در استان خوزستان است، در این خصوص می‌گوید: «گاهی بین اعضای خانواده مقتول اختلاف نظر پیش می‌آید و برخی از آن‌ها به شدت بر قصاص قاتل تأکید دارند، اما برخی دیگر تمایل به بخشش دارند. در چنین شرایطی، کار برای ما هم سخت می‌شود. متقاعد کردن فردی که خواهان قصاص است ممکن است سال‌ها طول بکشد. برای مثال، یک پرونده در اهواز بود که پسر جوانی از سرانجام دوستش را با چاقو کشته بود. پدر مقتول می‌خواست رضایت بدهد و دیه بگیرد، اما مادرش راضی نمی‌شد. هر سال با تشریفات به آن‌ها مراجعه می‌کردیم بلکه قاتل را بیخشنده. قاتل ۱۷ سال در زندان بود و در نهایت مادر مقتول راضی نشد و قصاص اجرا شد».

این وضعیت در تضاد با اصول اساسی محاکمه منصفانه و مصداق بارز محاکمه مضاعف است. البته عکس این حالت نیز ممکن است رخ دهد؛ در مواردی قاتل پس از سال‌ها حبس و بلا تکلیفی در زندان، در نهایت توسط اولیای دم بخشیده می‌شود. به عنوان مثال، خبرگزاری عصرایران مطلبی را منتشر کرده که در آن زنی حدوداً ۲۰ ساله به اتهام قتل صاحب‌خانه‌اش از سال ۱۳۸۱ در زندان بوده و در نهایت با وساطت دادستان شهرستان تاکستان و پس از گذشت ۱۸ سال، با رضایت اولیای دم از قصاص‌رهایی یافته است (خبرگزاری عصرایران، ۱۳۹۹، کد خبر: ۷۶۱۳۰۵؛ تاریخ انتشار: ۲۹ آذرماه ۱۳۹۹).

اگرچه انتظار کشیدن در زندان در ازای تداوم حیات و بازگشت به زندگی معقول به نظر می‌رسد، اما نکته قابل توجه این است که قانون‌گذار در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات، میزان حبسی که از باب جنبه عمومی جرم برای افرادی که از قصاص

رهایی می‌یابند را ۳ تا ۱۰ سال تعیین کرده است. این در حالی است که در مورد فوق، فرایند اخذ رضایت از اولیای دم به‌تنهایی ۱۸ سال به طول انجامیده و در تمام این مدت بزه‌کار در زندان بوده است، اگرچه طبق ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار در مواردی که اولیای دم بدون عذر موجه از اعلام تصمیم نهایی خودداری می‌کنند و مرتکب را در وضعیت نامعلوم رها می‌نمایند، آن‌ها را ملزم به تعیین تکلیف در مهلت مقرر کرده است، اما در عمل، به دلیل عدم تمایل نظام عدالت کیفری به افزایش آمار اجرای احکام قصاص، قضات کیفری به‌طور جدی بر این موضوع پافشاری نمی‌کنند، بلکه شاید طولانی شدن فرایند تصمیم‌گیری را به امید رضایت اولیای دم بپذیرند.

این موضوع انتقادات زیادی را نسبت به مشارکت فعال بزه‌دیدگان در فرایند کیفری برانگیخته و برخی آن را ابزاری برای سوءاستفاده فرصت‌طلبان دانسته‌اند (شیری، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳). در مطالعات تطبیقی نیز برخی محققان استدلال کرده‌اند که جلوگیری از مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی به دلیل تعارض با ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که بر حق متهم برای برخورداری از محاکمه منصفانه تأکید دارد، ضروری است (Emmerson & Ashworth & Macdonald & Summers, 2012, p.199).

به نظر می‌رسد رفع این معضل نیازمند برخی تغییرات اساسی در سطح قانون‌گذاری است. اگرچه طبق ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی، این حق به بزه‌کار داده شده که در صورت تأخیری مورد اولیای دم در تصمیم‌گیری، با شکایت او آن‌ها ملزم به تعیین تکلیف شوند، اما در عمل به ندرت پیش می‌آید که مجرمی که نیازمند بخشش اولیای دم است، با اطمینان از این موضوع شکایت کند و آن‌ها را تحت فشار قرار دهد. بنابراین، قانون‌گذار باید در این خصوص تجدیدنظر کند و بدون واگذاری این حق به بزه‌کار، با تعیین مهلت قانونی برای اولیای دم و تمدید آن در شرایط فوق‌العاده، فشار را از دوش طرفین بردارد.

بی‌تردید، این اقدام علاوه بر تعیین تکلیف موضوع برای طرفین، می‌تواند از اطاله دادرسی و تحمیل کیفر مجدد برای یک رفتار مجرمانه جلوگیری کند و از ابتدا، خانواده بزه‌دیده را برای تصمیم‌گیری و در صورت نیاز، تمدید مهلت آماده سازد. برای نمونه،

می‌توان مدت زمان تصمیم‌گیری اولیای دم را به حداقل مدت حبس از باب جنبه عمومی (سه سال) محدود کرد و در صورت عدم تصمیم‌گیری و عدم درخواست قانونی برای تمدید مهلت، با قید وثیقه نسبت به آزادی موقت بزه‌کار اقدام کرد.

همچنین، اگرچه حق قصاص می‌تواند نتایج مالی به همراه داشته باشد و منجر به رضایت و اخذ دیه توسط اولیای دم شود، اما به نظر می‌رسد که ماهیت اصلی این حق، که تصمیم‌گیری درباره حیات یا مرگ قاتل است، غیرمالی باشد. به همین دلیل، همان‌طور که در ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، با بهره‌گیری از نظریات اجتهادی فقهای معاصرو دیدگاهی پویا نسبت به فقه امامیه، اقدامی مثبت انجام شده و از ظرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی برای پرداخت مابه‌تفاوت دیه زن تا سقف دیه مرد استفاده شده است، می‌توان با کسب اجتهاد و بررسی شرایط مالی طرفین دعوی، این موضوع را به لحاظ قانونی تعمیم داد و از ظرفیت این صندوق برای رفع اختلافات با منشأ مالی در فرایند تصمیم‌گیری اولیای دم بهره برد. بی‌تردید، این اقدام می‌تواند ضمن تعیین تکلیف موضوع پرونده، از اطاله نامعقول دادرسی بکاهد و بخشی از بار روانی طرفین دعوی را نیز کاهش دهد.

۲-۳. درگیر شدن اولیای دم در فرایند طولانی دادرسی

اجرای عدالت در مدت معقول از جمله اصول اساسی دادرسی کیفری به شمار می‌آید. مفهوم «معقول بودن مهلت دادرسی» به این معناست که با صرف زمانی متعارف بتوان به پرونده رسیدگی کرد و عدالت را برقرار ساخت. یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه، رسیدگی به دعاوی و شکایات در اسرع وقت و مهلت معقول است. لزوم رعایت این اصل از جمله الزاماتی است که در اسناد حقوق بشری نیز به آن اشاره شده است. این اصل در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی نیز بازتاب یافته است (صابر، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶).

علی‌رغم تأکید قانون آیین دادرسی کیفری بر رسیدگی به دعاوی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن^۱، در اکثر موارد، روند رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد در ایران با

۱. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

معضل اطاله دادرسی همراه است. اگرچه امروزه اطاله دادرسی به دلایل مختلف به چالشی عمومی و رایج در تمامی پرونده‌های دادگستری تبدیل شده است، اما طرح این چالش به طور اختصاصی در پرونده‌های قتل عمد، به دلیل شرایط خاص این پرونده‌ها و نیاز به حمایت از خانواده‌های بزه‌دیده، اهمیت بیشتری دارد. اطاله بیش از حد در این پرونده‌ها، برخی دلایل آن و آسیب‌های شدید ناشی از آن که به خانواده‌های بزه‌دیده وارد می‌شود، نیازمند بررسی جدی است.

در پرونده‌های قتل عمد، بخشی از اطاله دادرسی ناشی از پیچیدگی روند رسیدگی و لزوم احتیاط در صدور حکم قصاص از سوی قضات است. علاوه بر این، بخشی از این تأخیر ممکن است به دلیل توصیه‌های مذهبی مبنی بر عفو و بخشش قاتل باشد، که در راستای این توصیه‌ها، قضات تلاش می‌کنند با گذر زمان و استفاده از فرایندهای میانجی‌گری و ترمیمی، انعطاف بیشتری در تصمیمات اولیای دم ایجاد کنند.

مصاحبه با یکی از وکلای فعال در حوزه قتل و نیز بررسی برخی پرونده‌ها نشان می‌دهد که گاهی روند رسیدگی در پرونده‌های قتل عمد در ایران بیش از ۱۰ سال و در مواردی حتی بیشتر از ۲۰ سال به طول می‌انجامد. برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۵ که سال‌ها در پرونده‌های قتل عمد به وکالت مشغول بوده، در این باره می‌گوید: «معمولاً روند رسیدگی به پرونده‌های قتل همواره طولانی است و بنده تاکنون پرونده قتلی نداشته‌ام که کمتر از ۴ سال به طول انجامیده باشد. در حال حاضر وکالت پرونده قتلی را بر عهده دارم که بیش از ۲۰ سال از زمان ارتکاب قتل گذشته و همچنان حکم نهایی صادر نشده است».

نتایج حاصل از بررسی برخی پرونده‌ها در زمینه قتل عمد نیز تا حدی گفته‌های مصاحبه‌شونده شماره ۵ را تأیید می‌کند. برای نمونه، می‌توان به پرونده‌های شماره ۱ و ۲ اشاره کرد که هر دو مربوط به ارتکاب قتل به دنبال یک نزاع دسته‌جمعی هستند و از زمان ارتکاب قتل و آغاز فرایند دادرسی به ترتیب ۲۴ سال و ۱۶ سال گذشته، اما تاکنون حکم نهایی صادر نشده و این پرونده‌ها همچنان در جریان هستند.

مطالعات انجام شده در آمریکا، که در برخی ایالات آن همچنان سلب حیات به عنوان یکی از واکنش‌های کیفری به جرم قتل عمد به کار گرفته می‌شود، نشان می‌دهد که میانگین زمان محکومیت یک نفر به اعدام حدود ۱۲ سال به طول می‌انجامد (Armour & Umbreit, 2007, p.407). همچنین، به نظر می‌رسد که توجه به خواسته خانواده‌های مقتول در زمینه اعدام قاتل باعث طولانی شدن فرایند کیفری و در نتیجه افزایش درد و رنج خانواده مقتول می‌شود، زیرا آن‌ها برای اجرای اعدام قاتل مجبور می‌شوند سال‌ها صبر کنند، در حالی که مجرمان معمولاً به احکام صادره اعتراض می‌نمایند. در واقع، انتظار خانواده مقتول برای اعدام قاتل، روند درمان روحی آنان را به تعویق می‌اندازد و دردشان را تازه می‌کند (Berns, 2009, p.394).

بنابراین، به نظر می‌رسد که صرف درخواست اعدام توسط خانواده مقتول می‌تواند موجب طولانی شدن فرایند دادرسی شود. نکته قابل توجه این است که با درخواست قصاص توسط اولیای دم، آن‌ها وارد فرایندی می‌شوند که ممکن است روند بهبود روحی آنان را به تأخیر بیندازد. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با خانواده‌های بزه‌دیده قتل عمد نشان می‌دهد که تا زمانی که خانواده‌های بزه‌دیده درگیر فرایند رسیدگی به جرم و رفت و آمد به دادگاه هستند، هرگز به التیام روحی دست نخواهند یافت.

برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۱، برادر مقتولی که توسط فردی از آشنایان با ضرب گلوله به قتل رسیده است و پس از ۱۱ سال پیگیری پرونده و رفت و آمد به دادگاه، با رضایت اولیای دم پرونده خاتمه یافته است، در پاسخ به این پرسش که اکنون که پرونده خاتمه یافته چه حسی دارید، می‌گوید: «ما طی ۱۱ سال رنگ آرامش به خودمان ندیدیم. همیشه درگیر بودیم؛ چه بین طایفه‌ها، چه رفتن به دادگاه، چه صحبت کردن با واسطه‌ها و مردم. این قدر درگیر پرونده و رفت و آمد به دادگاه بودیم که دیگر زندگی برایمان سخت شده بود و همه چیز خلاصه شده بود به دادگاه، جلسه رسیدگی، تجدیدنظر، دیوان عالی و...».

رسیدگی‌های قضایی معمولاً یادآور رویداد جنایی در ذهن بزه‌دیده هستند و به بهبود شرایط روحی آن‌ها کمکی نمی‌کنند. نکته مهم دیگر این است که بسیاری از

خانواده‌های بزه‌دیده، طی سالیان متمادی درگیر رفت‌وآمد به دادگاه هستند و حتی با مشاهده اعدام قاتل نیز به التیام روحی دست پیدا نمی‌کنند، زیرا بیشتر زندگی خود را صرف تلاش برای گرفتن حکم اعدام کرده‌اند و به فکر آرامش خود نبوده‌اند (Armour, 2007, p.396).

مصاحبه‌شونده شماره ۱، پدر مقتولی که با ضربه چاقو به قتل رسیده است، درباره طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده می‌گوید: «این قدر ما را اذیت کردند برای قصاص قاتل که خسته شدیم. این قدر به دادگاه رفتیم و برگشتم که نگوییم واقعاً تعجب می‌کنم، یک نفر چاقو را برداشته و قلب پسر را پاره کرده، دیگر قتل عمد از این واضح‌تر؟! ۴ سال من پیرمرد را به دادگاه بردید و آوردید که چه؟ این قدر اذیت‌مان کردند که بعد از اینکه قاتل قصاص شد، اصلاً حالم خوب نبود و حس خوبی نداشتم؛ انگار یکی از جلسات دادگاه رفته بودم!».

آنچه در این میان قابل انتقاد به نظر می‌آید، برخی سیاست‌گذاری‌های نظام عدالت کیفری در برخورد با پرونده‌های قتل است. اگرچه در پرونده‌های قتل عمد، به دلیل اینکه حکم نهایی دادگاه ممکن است به سلب حیات بزه‌کار منجر شود، ضرورت دقت نظر و بررسی دقیق پرونده نزد قضات کیفری دوچندان می‌شود، اما نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق با برخی کنشگران فعال در حوزه قتل عمد نشان می‌دهد که بخشی از دلایل اطاله دادرسی در این پرونده‌ها منشأ غیرحقوقی دارد.

مطالعات نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از دلایل طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد، ارتباطی با فرایند کشف حقیقت و اثبات جرم نداشته، بلکه ناشی از تأکیدها و سیاست‌های قضایی با هدف تأثیرگذاری بر تصمیم اولیای دم است. از گفتگو با مصاحبه‌شونده شماره ۱، معاونت اجرای احکام نهاد دادستانی که خود ۱۵ سال سابقه قضاوت در پرونده‌های قتل دارد، این نتیجه به دست آمده که در بسیاری موارد، قضات دادگاه‌های کیفری در راستای سیاست کاهش مجازات‌های سلب حیات، با هدف انعطاف‌پذیری در نظرات اولیای دم و تلاش برای کسب رضایت از آنان، تمایل به اطاله دادرسی دارند.

بعید نیست که منشأ این سیاست، فشارهای بین‌المللی از سوی نهادهای حقوق بشری در انتقاد به آمار بالای مجازات قصاص در ایران باشد. اما آنچه مسلم است، این است که در این میان، بزه‌دیدگان بیش از هر فرد دیگری از این معضل و سیاست نظام عدالت کیفری متضرر شده و متحمل فشار روانی مضاعف می‌شوند. بزه‌دیدگان برای رهایی از سوگ ناشی از ارتکاب قتل، نیازمند حمایت‌های لازم در طول فرایندی هستند که عدالت کیفری را به بهترین نحو محقق سازد. بی‌تردید، اطلاع دادرسی مانعی اساسی برای رسیدن به این هدف است.

عدم رعایت مهلت مناسب در رسیدگی‌های کیفری، برخلاف دعاوی مدنی، قابل توجیه نیست؛ چراکه رسیدگی با تأخیر و گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم، اثربازداندگی و اربابی مجازات را از بین برده و موجب تجری افراد و ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضایی می‌شود (جویباری، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲). اگرچه معضل اطلاع دادرسی ناشی از علل مختلفی از جمله عدم وجود ادله قطعی در احراز مجرمیت متهم، ایرادات شکلی پرونده، اختلاف نظر میان اولیای دم و... است و نمی‌توان راهکار واحدی برای رفع آن ارائه کرد، اما با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از دلایل آن، همان‌طور که ذکر شد، به عدم تمایل و تعجیل قضات کیفری در صدور و اجرای احکام قصاص بازمی‌گردد، شایسته است در راستای حمایت از بزه‌دیدگان قتل عمد و تسریع در فرایند بهبودی آنان، نهادهای نظارتی مسئول بر رفتار قضات و دست‌اندرکاران قضایی نظارت کافی داشته باشند.

قضات باید ملزم شوند تا ضمن رسیدگی دقیق به پرونده‌ها، در مدت زمان معقول نسبت به صدور احکام اقدام کرده و از اطلاع ناموجه در فرایند صدور احکام کیفری خودداری کنند. بدین ترتیب، می‌توان بخشی از عوامل مؤثر در طولانی شدن فرایند دادرسی را حذف کرد.

نتیجه‌گیری

اگرچه می‌توان گفت مشارکت فعال بزه‌دیدگان قتل عمد در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای حکم ممکن است در برخی موارد به تشفی خاطر آنان و کمک به التیام روحی

آن‌ها منجر شود، اما یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با بزه‌دیدگان قتل عمد نشان می‌دهد که در اغلب موارد، درگیری آن‌ها در فرایند کیفری رسیدگی به جنایت، روند درمان و التیام روحی آن‌ها را به تأخیر می‌اندازد. بزه‌دیدگان قتل عمد بیش از هر چیز نیازمند کنار آمدن با سوگ از دست دادن عزیزانشان هستند. با این حال، برای اعمال حقی که قانون‌گذار به آن‌ها اعطا کرده است، باید در شرایط روحی نامناسب، مدت‌ها وقت خود را به رفت و آمد در راهروهای دادگستری و شرکت در جلسات رسیدگی اختصاص دهند. بنابراین، صرف درخواست قصاص توسط اولیای دم، عاملی برای طولانی شدن فرایند رسیدگی است.

در همین راستا، نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق نشان می‌دهد که بزه‌دیدگانی که در ابتدای فرایند کیفری به هر دلیلی اقدام به بخشش قاتل، به صورت مصالحه یا درازای دریافت دیه می‌کنند، اغلب از آرامش و امنیت بیشتری نسبت به بزه‌دیدگانی که پس از سال‌ها تلاش موفق به قصاص قاتل شده‌اند، برخوردارند. از سوی دیگر، باید توجه داشت که قصاص یک حق خصوصی و بسیط است و هریک از اولیای دم می‌توانند بدون رضایت سایر اولیای دم و حتی بدون ترس از تعقیب کیفری (به دلیل ضمانت اجرای ضعیف)، قاتل را پیش از محاکمه قصاص کنند.^۱ با این اوصاف، برخلاف نظر برخی نویسندگان که حق قصاص را از مصادیق حمایت از بزه‌دیدگان توسط قانون‌گذار می‌دانند (رحمانیان و سهرابی، ۱۳۹۷، ص ۴۱؛ تجری و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۴۳)، امروزه در برخی پرونده‌ها، اعطای این حق به اولیای دم، از یک سوزمینه‌ساز اختلاف نظر میان آن‌ها و از سوی دیگر موجب تقابل میان دو خانواده یا جامعه محلی می‌شود. این امر در بسیاری موارد باعث تقویت حس کینه و انتقام‌جویی در طرفین دعوی می‌گردد. به بیان دیگر، اعطای نقش مستقیم به بزه‌دیده در روند محاکمه و صدور حکم، بدون مدیریت نتایج آن، به جریحه‌دار شدن احساسات آنان و ورود یک عامل احساسی در فرایندی می‌انجامد که باید به طور منطقی و به دور از هرگونه هیجان سپری شود. بدین ترتیب، در حال حاضر نمی‌توان اعطای حق قصاص به اولیای دم و الزام آنان به شرکت در فرایند اجرای حکم را با

۱. مواد ۴۱۹ و ۴۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

تئوری لزوم حمایت از بزه‌دیدگان و احترام به حق مشارکت آنان در فرایند کیفری توجیه کرد.

به نظر می‌رسد اگرچه قابل گذشت تلقی نمودن برخی جرائم می‌تواند پیامدهای مثبتی از جمله افزایش مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند کیفری، گسترش استفاده از ابزارهای ترمیمی، و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها داشته باشد، اما افزایش بیش از اندازه مشارکت بزه‌دیدگان در جرائم و جنایاتی که نظم عمومی جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهند، بدون در نظر گرفتن تبعات آن و تحمیل بار روانی به بزه‌دیدگان بدون حمایت کافی، می‌تواند زمینه‌ساز تقابل میان طرفین دعوی، تهدید، گسترش انتقام‌جویی و در مواردی سوءاستفاده از حق اعطاشده به بزه‌دیدگان شود.

قانون‌گذار در رویکرد فعلی خود، به‌ویژه پس از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، با در نظر گرفتن منافع نوعی، رویکردی شخصی‌نگر را در فرایند کیفری و رسیدگی به جرائم ایجاد کرده و منافع و صلاحدید شخصی جای منافع عینی را گرفته است. در پرتو چنین رویکردی، از اصل برابری فاصله بیشتری گرفته‌ایم و توافقات افراد است که سمت و سوی حقوق کیفری را مشخص می‌کند. اجازه دادن به بزه‌دیده برای گذشت از جرم ارتكابی و مصالحه بر سر مجازات، احساسات، چه خشم و چه شفقت، که قرار بود جایی در محکمه کیفری نداشته باشد، اکنون نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین کیفر دارد (روستایی و رحمانیان، ۱۴۰۰، ص ۱۷۹-۱۸۰).

این افزایش احساسات در روند دادرسی نه تنها به مختومه شدن پرونده و آرامش طرفین کمک نمی‌کند، بلکه گاهی زمینه‌ساز درگیری، ضرب و جرح و حتی قتل‌های بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی، آثار بزه‌دیدگی ثانویه به‌وضوح مشاهده می‌شود. این در حالی است که در شروع هر پرونده کیفری، آنچه بیش از هر چیز برای بزه‌دیدگان اهمیت دارد، نه مشارکت فعال آنان در فرایند کیفری، بلکه در وهله اول پذیرش آنان به‌عنوان بزه‌دیده و در وهله دوم پذیرش اشتباه و خطا از سوی بزه‌کار است. به همین دلیل است که آن‌ها برای بازپس‌گیری حقوق خود، که توسط بزه‌کار مورد تعرض قرار گرفته، به نظام عدالت کیفری پناه می‌برند.

با توجه به تبعیت نظام حقوقی ایران از مبانی فقه و حقوق اسلام و همچنین با در نظر گرفتن اینکه مبنای اعطای حق قصاص به اولیای دم آیات صریح قرآن کریم^۱ و به تبع آن منابع معتبر فقهی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و خدشه بردار نیست، شایسته است که این نوع مشارکت فعال بزه‌دیدگان در فرایند کیفری همراه با حمایت کافی و درمانیت کامل فراهم شود. بدین صورت که هم‌زمان با اعطای این حق، ابزارهای لازم برای استفاده صحیح از آن و نیز حمایت‌های قانونی، قضایی و پلیسی کافی از بزه‌دیدگان صورت گیرد. در غیر این صورت، فایده‌مندی اعطای این حق زیر سؤال رفته و حق قصاص نه تنها وجهه حمایتی نخواهد داشت، بلکه خود به عاملی برای آسیب به بزه‌دیدگان تبدیل می‌شود.

در این راستا، شایسته است در فرایند کیفری رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد، به دغدغه‌های اولیای دم به طور کافی توجه شود. از جمله اقدامات مناسب در این خصوص می‌توان به حداقل رساندن حضور اولیای دم و مواجهه فیزیکی طرفین دعوی و کنترل شیوه‌های دفاعی که منجر به جریحه دار شدن احساسات خانواده بزه‌دیده می‌شود، اشاره کرد. همچنین، برای جلوگیری از طولانی شدن فرایند کیفری رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد، لازم است نظارت کافی بر رفتار قضات پرونده‌های قتل عمد صورت گیرد و آنان ملزم به رسیدگی دقیق در زمان معقول و جلوگیری از اطاله «ناموجه» دادرسی شوند.

نظام‌مند کردن فرایندهای صلح و سازش و مراجعه به اولیای دم، رفع الزامات قانونی در خصوص حضور اولیای دم در صحنه اجرای حکم، رفع الزام آنان به مشارکت مستقیم یا نماینده‌شان در فرایند اجرای حکم قصاص، اتخاذ تدابیر قانونی مناسب برای تأمین امنیت بزه‌دیدگان قتل عمد از طریق جرم‌انگاری مشدد تهدید و تعرض به اعضای خانواده بزه‌دیده و احتساب هرگونه رفتار تهدیدآمیز از سوی خانواده و اطرافیان بزه‌کار به عنوان جرمی علیه دادگری قضایی، فراتر از آنچه قانون‌گذار تحت عنوان تهدید ساده برای همه بزه‌دیدگان در نظر گرفته است، از جمله اقداماتی است که می‌تواند شرایط بهتری را برای اعمال حق قصاص توسط اولیای دم فراهم سازد.

رویکرد فعلی قانون‌گذار در خصوص پرونده‌های قتل عمد به گونه‌ای است که نظام عدالت کیفری، هیچ وظیفه‌ای جز تشخیص نوع جرم و فراهم کردن زمینه اجرای حکم برای خود قائل نیست. این در حالی است که اعطای حق قصاص به بزه‌دیدگان نباید نافی وظایف دولت به عنوان نهاد متولی حفظ نظم عمومی در بازگرداندن نظم از دست رفته و حمایت از بزه‌دیدگان به عنوان افراد آسیب‌دیده از جرم باشد.

در برخی کشورها، بزه‌دیدگان در جلسات دادرسی گزارشی از بزه‌دیدگی و آسیب‌ها و خسارات وارده بر خود به دادگاه ارائه می‌دهند و پس از آن، فرایندهای حمایتی، درمانی و ترمیم آسیب‌های بزه‌دیدگان توسط دولت و نهادهای وابسته آغاز می‌شود. به نظر می‌رسد که اگر نظام عدالت کیفری، به جای تمرکز صرف بر انتقام جویی، توجه خود را بر رفع آسیب‌ها و خسارات وارده بر بزه‌دیدگان و کمک به بازگشت تدریجی آنان به شرایط پیش از حادثه معطوف کند، بخش زیادی از فشار روانی وارده بر بزه‌دیدگان کاهش خواهد یافت و آنان با شرایط روحی بهتری درباره مجازات مرتکب تصمیم خواهند گرفت.

بدون تردید، در این شرایط فرایندهای حل و فصل اختلافات نیز به نتایج مثبت‌تر و بهتری منجر خواهد شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۳. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۴. تجری، فرهاد؛ شکر بیگی، علیرضا؛ نادری، قباد. (۱۳۹۷ش). *بزه دیده قتل عمد در حقوق ایران و فرانسه*. تهران: فرهوش.
۵. حاجی زاده، حمیدرضا. (۱۳۸۴ش). *مصوبات و تصمیمات قوه قضاییه و شورای عالی قضایی*. تهران: ققنوس.
۶. خبرگزاری عصر ایران. (۱۳۹۹). بازآورده شده از: asriran.com/003C37
۷. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۵ش). *بزه دیدگان؛ حقوق و حمایت‌های بایسته*. پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۸)، ۱۱۷-۱۳۹.
۸. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰ش). *بزه دیده شناسی حمایتی*. تهران: دادگستر.
۹. رحمانیان، عبدالمجید؛ سهرابی، کامران. (۱۳۹۰ش). *حمایت از بزه دیدگان قتل عمد در نظام عدالت کیفری ایران*. تهران: دارالفنون.
۱۰. رستمی، هادی. (۱۴۰۰ش). *گذشت پذیری جرائم در پرتو مبانی حقوق کیفری*. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۵۱(۲)، ۳۲۳-۳۴۳.
۱۱. رضوی فرد، بهزاد؛ مرادقلی، حسین؛ ضرغامی، سیروس. (۱۳۹۵ش). *بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون‌صلح؛ مطالعه موردی در استان کرمانشاه*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰(۹۴)، ۲۱۷-۲۳۴. <https://doi.org/10.22106/jlj.2016.21905>
۱۲. روستایی، مهرانگیز؛ رحمانیان، حامد. (۱۴۰۰ش). *مدنی سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۵(۱۱۳)، ص ۱۶۱-۱۸۴. <https://doi.org/10.22106/jlj.2021.137745.3724>
۱۳. رهامی، محسن. (۱۳۸۵ش). *زمینه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران*. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۴، ۱۴۹-۱۷۷.
۱۴. زینالی، امیرحمزه؛ مقدسی، محمدباقر. (۱۳۹۲ش). *رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه دیده در فرایند کیفری*. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۰(۵)، ۱۸۱-۲۱۰. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22519351.1392.10.5.7.3>
۱۵. شایان، علی. (۱۳۸۹ش). *روش تحقیق میدانی در علوم جنایی*. تهران: دادگستر.
۱۶. شایان، علی. (۱۳۸۴ش). *عدالت برای بزه دیدگان؛ اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد*. تهران: سلسبیل.
۱۷. شیرری، عباس. (۱۳۸۵ش). *فرایندهای عدالت ترمیمی*. *فصلنامه علمی پیشگیری از جرم*، ۱(۱)، ۱۷-۵۴.
۱۸. شیرری، عباس. (۱۳۹۷ش). *حق بزه دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن*. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۳(۸۱)، ۷۷-۱۰۵.
۱۹. صابر، محمود. (۱۳۸۸ش). *آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی*. تهران: دادگستر.
۲۰. علیپوردی نیا، اکبر؛ حسینی، محمدرضا. (۱۳۹۳ش). *شرمساری باز پذیرکننده به مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم*. *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۳(۱۰)، ۷-۳۸. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22517081.1393.3.1.1.2>
۲۱. غلامی، حسین. (۱۳۸۵ش). *عدالت ترمیمی*. تهران: سمت.

- ۶۴ آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۲۰، ش ۲۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
۲۲. فرجیها، محمد؛ امینی، محبوبه. (۱۳۹۵ش). تأثیر رابطه مرتکب و بزه دیده برگذشت و سازش در پرونده‌های ضرب و جرح. *مجله حقوق جزا و سیاست جنایی*، (۱)، ۷۵-۹۶.
۲۳. فرجیها، محمد. (۱۳۹۶ش). *دانش نامه عدالت ترمیمی*، (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم). تهران: میزان.
۲۴. قوام، سید عظیم. (۱۳۹۲ش). نقش بزه‌دیدگان در کشف جرم و حمایت پلیس از آنان. *فصلنامه انتظام اجتماعی*، (۳) ۵، ۱۱۱-۱۴۴.
۲۵. کوشا، جعفر. (۱۳۸۸ش). *جرایم علیه عدالت قضایی*. تهران: میزان.
۲۶. گلدوست جویباری، رجب؛ اکبری، جهاندار. (۱۳۸۸ش). عوامل انسانی اطلاع دادرسی در امور کیفری. *مجله تحقیقات حقوقی*، (۴۹) ۱۲، ۲۸۱-۳۲۰.
۲۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲ش). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. *مجله الهیات و حقوق*، ش ۹-۱۰، ۳-۳۸.
28. Armour, M. P. & Umbreit, M. S. (2007). Ultimate penal sanction and closure for survivors of homicide victims. *Marquette Law Review*, 91, 381-424.
29. Berns, N. (2009). Contesting the victim card: Closure discourse and emotion in death penalty rhetoric. *The Sociological Quarterly*, 50(3), 383-406. <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.2009.01145.x>
30. Bades, S. (1999). When victims seek closure: Forgiveness, vengeance and the role of government. *Fordham Urban. Law Journal*, 27, p.1599. <https://doi.org/10.2139/ssrn.223590>
31. Emmerson, B., Ashworth, A., Macdonald, A., & Summers, M. A. (2012). *Human rights and criminal justice*. Sweet & Maxwell.
32. Goodwin, M. L. (1997). An eye for an eye-an argument against allowing the families of murder victims to view executions. *Brandeis Journal of Family Law*, 36, 585-608.

پیوست‌ها

جدول شماره ۱: مشخصات خانواده‌های بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	نسبت وی با مقتول	تصمیم اتخاذ شده	زمان و مکان اجرای حکم	محل سکونت و محل انجام مصاحبه	زمان و مدت مصاحبه
۱	۷۲ سال	مرد	فاقد سواد	پدر مقتول	قصاص	خردادماه ۱۳۸۰- کرج، زندان رجایی شهر	شهرک ولیعصر- ۱۵ کیلومتری شهرستان بدره (استان ایلام)	۱۴ فروردین ۱۳۹۹، (۷۵ دقیقه)
۲	۶۸ سال	مرد	سیکل	پدر مقتول	رضایت بدون اخذ دیه	-	شهرستان دره شهر (استان ایلام)	۱۵ فروردین ۱۳۹۹، (۷۵ دقیقه)
۳	۴۳ سال	مرد	دیپلم	برادر مقتول	رضایت بدون اخذ دیه	-	شهرستان دره شهر (استان ایلام)	۱۵ فروردین ۱۳۹۹، (۷۵ دقیقه)
۴	۵۸ سال	زن	سیکل	مادر مقتول	قصاص	قاتل یک هفته قبل از اجرای حکم در زندان خودکشی می‌نماید	کرمانشاه	۲۴ فروردین ۱۳۹۹، (۷۵ دقیقه)
۵	۵۹ سال	مرد	سیکل	پدر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	شهرستان خرمشهر (استان خوزستان)	۸ خرداد ۱۳۹۹، (۷۵ دقیقه)
۶	۶۶ سال	مرد	فاقد سواد	پدر مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۸۷- ایلام، زندان مرکزی	روستای وزیرآباد- ۱۰ کیلومتری شهرستان دره شهر (استان ایلام)	۱۷ فروردین ۱۳۹۹، (۹۰ دقیقه)
۷	۷۱ سال	مرد	سیکل	پدر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	روستای خماط- ۲ کیلومتری چغازنبیل- شهرستان شوش (استان خوزستان)	۴ دی ۱۳۹۹، (۱۲۰ دقیقه)

۸	۳۸ سال	مرد	دیپلم	برادر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	۲ کیلومتری چغازنبیل - شهرستان شوش (استان خوزستان)	۴ دی ۱۳۹۹، (۱۲۰ دقیقه)
۹	۳۶ سال	زن	فوق لیسانس	خواهر مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۹۹ - اهواز، زندان سپیدار	شهرستان شوشتر (استان خوزستان)	۸ دی ۱۳۹۹، (۹۰ دقیقه)
۱۰	۷۸ سال	مرد	فاقد سواد	پدر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	روستای میثم تمار - ۳۰ کیلومتری شهرستان شوش (استان خوزستان)	۲۳ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۱	۵۷ سال	مرد	دیپلم	برادر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	روستای میثم تمار - ۳۰ کیلومتری شهرستان شوش (استان خوزستان)	۲۳ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۲	۳۵ سال	مرد	لیسانس	برادر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	روستای میثم تمار - ۳۰ کیلومتری شهرستان شوش (استان خوزستان)	۲۳ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۳	۷۰ سال	مرد	سیکل	عموی مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	روستای میثم تمار - ۳۰ کیلومتری شهرستان شوش (استان خوزستان)	۲۳ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۴	۳۱ سال	مرد	دیپلم	برادر مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۹۹ - اهواز، زندان سپیدار	اهواز	۲۶ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۵	۳۶ سال	مرد	دیپلم	برادر مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۹۹ - اهواز، زندان سپیدار	اهواز	۲۶ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۶	۶۲ سال	زن	فاقد سواد	مادر مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۹۹ - اهواز، زندان سپیدار	اهواز	۲۶ دی ۱۳۹۹، (۱۴۰ دقیقه)
۱۷	۶۷ سال	مرد	لیسانس	برادر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	اهواز	۲۰ دی ۱۳۹۹، (۱۲۰ دقیقه)

۱۸	۲۸ سال	مرد	لیسانس	برادرزاده مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	اهواز	۲۰ دی ۱۳۹۹، (۱۲۰ دقیقه)
۱۹	۷۲ سال	مرد	فاقد سواد	پدر مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۹۹- اهواز، زندان سپیدار	آبادان	۶ دی ۱۳۹۹، (۱۲۰ دقیقه)
۲۰	۷۰ سال	مرد	فاقد سواد	عموی مقتول	قصاص	شهریورماه ۱۳۹۹- اهواز، زندان سپیدار	آبادان	۶ دی ۱۳۹۹، (۱۲۰ دقیقه)
۲۱	۵۶ سال	مرد	لیسانس	پدر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	اهواز	۲۹ دی ۱۳۹۹، (۹۰ دقیقه)
۲۲	۳۸ سال	مرد	لیسانس	برادر مقتول	قصاص	دی ماه ۱۳۹۹- اهواز، زندان سپیدار	اهواز	۲۳ دی ۱۳۹۹، (۷۵ دقیقه)
۲۳	۲۵ سال	مرد	فوق لیسانس	برادر مقتول	رضایت همراه با اخذ دیه	-	شهرستان خرمشهر (استان خوزستان)	۳ بهمن ۱۳۹۹، (۶۰ دقیقه)

جدول شماره ۲: مشخصات کنشگران رسمی مصاحبه‌شونده

ردیف	سن	تحصیلات	سمت	سابقه فعالیت	محور مصاحبه	زمان و مدت مصاحبه
۱	۴۷ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	معاون اجرای احکام دادستان کل	بیش از ۱۵ سال سابقه قضایی در پرونده‌های قتل عمد	سیاست‌های کلی نظام عدالت کیفری در برخورد با پرونده‌های قتل عمد	۳ دی ۱۳۹۹، (۲۰ دقیقه)
۲	۳۹ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	قاضی اجرای احکام کیفری	بیش از ۱۰ سال سابقه قضایی در اجرای احکام در پرونده‌های قتل عمد	نحوه اجرای احکام قصاص و میزان مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند اجرایی حکم	۳ دی ۱۳۹۹، (۲۰ دقیقه)
۳	۴۲ سال	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی	قاضی دادگاه کیفری ۱	بیش از ۷ سال سابقه قضایی در رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد	میزان مشارکت و عمده نیازهای بزه‌دیدگان قتل عمد در فرایند رسیدگی به جرم	۶ دی ۱۳۹۹، (۳۰ دقیقه)

۴	۷۱ سال	کارشناسی حقوق قضایی	وکیل پایه ۱ دادگستری	بیش از ۳۰ سال سابقه وکالت در پرونده‌های قتل عمد و فعال در حوزه حقوق کودکان و زنان	بررسی پدیده محکومیت بی‌گناهان در نظام عدالت کیفری ایران	۲۹ فروردین ۱۴۰۰، (۳۰ دقیقه)
۵	۴۸ سال	دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی	وکیل پایه ۱ دادگستری	بیش از ۲۰ سال سابقه وکالت در پرونده‌های قتل عمد	بررسی معضل اطاله دادرسی در روند رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد	۳۰ فروردین ۱۴۰۰، (۳۰ دقیقه)
۶	۶۲ سال	دیپلم	میانجی گرمحلی	بیش از ۲۰ سال سابقه فعالیت در حوزه حل و فصل اختلافات عشایری در زمینه قتل عمد	نقش و تأثیر فرایندهای میانجی‌گری در تصمیم‌گیری اولیای دم	۳ اسفند ۱۳۹۹، (۴۵ دقیقه)
۷	۶۰ سال	دیپلم	میانجی گرمحلی	بیش از ۲۰ سال سابقه فعالیت در حوزه حل و فصل اختلافات عشایری در زمینه قتل عمد	نقش و تأثیر فرایندهای میانجی‌گری در تصمیم‌گیری اولیای دم	۳ اسفند ۱۳۹۹، (۴۵ دقیقه)

جدول شماره ۳: مشخصات پرونده‌های قتل عمد مورد مطالعه

ردیف	موضوع پرونده	شیوه ارتکاب قتل	مکان ارتکاب قتل	تاریخ شروع فرایند کیفری	حکم صادره	وضعیت نهایی پرونده	نحوه دسترسی به اطلاعات پرونده
۱	قتل مردی ۳۶ ساله در یک نزاع دسته جمعی	اصابت جسم سخت و سنگین از رو به رو به سرمقتول	شهرستان شوشتر	دی ماه ۱۳۷۵	قصاص نفس	پرونده پس از گذشت ۲۵ سال همچنان ادامه داشته و پس از نقض حکم قصاص به دادگاه هم عرض ارجاع گردیده است.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به وکیل مقتول

۲	قتل مردی ۲۹ ساله در یک نزاع دسته جمعی	شلیک دو گلوله به ناحیه جمجمه و قلب مقتول	اهواز	خرداد ۱۳۸۴	قصاص نفس	پرونده پس از گذشت ۱۶ سال همچنان ادامه داشته و پس از نقض حکم قصاص و ارجاع به دادگاه هم عرض، در آستانه صدور حکم نهایی و جدید می‌باشد.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به دادگستری
۳	مشارکت دو فرد در قتل مردی ۲۶ ساله	بی هوش نمودن مقتول بواسطه خوراندن شربت و سپس خفه نمودن او به وسیله طناب	شهرستان آبادان	تیرماه ۱۳۸۸	قصاص نفس	پس از گذشت ۱۲ سال از حبس حکم قصاص یکی از حکم قصاص هر دو قاتل به اجرا درآمد.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به دادگستری
۴	قتل داماد خانواده توسط برادران و پدر عروس	درگیری فیزیکی و سپس وارد نمودن ضربات متعدد چاقو به بدن مقتول	اهواز	شهریور ۱۳۹۶	قصاص نفس	با توجه به وجود رابطه فAMILI میان قاتل و مقتول (مقتول داماد خانواده قاتل بوده) اولیای دم در ازای اخذ دیه حاضر به رضایت شدند و دو روز پیش از اجرای حکم قاتل را بخشیدند.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به دادگستری
۵	قتل پسر عموبه دلیل تجاوز به همسر قاتل (منشأ این قتل ناموسی بوده است)	اصابت گلوله به ناحیه حساس مقتول	اهواز	آبان ماه ۱۳۹۱	سه سال حبس از باب جنبه عمومی جرم	با توجه به دفاع وکیل متهم مبنی بر اعتقاد قاتل در مهدور الدم بودن مقتول، دادگاه این ادعا را پذیرفته و قاتل پس از گذراندن سه سال حبس در آبان ماه ۱۳۹۴ از زندان آزاد می‌گردد.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به وکیل مقتول

۶	قتل فردی ۲۶ ساله به دست دوستش در حین دفاع از خود	ضربه سنگین مشت به ناحیه گیجگاه	اهواز	آذرماه ۱۳۹۷	قصاص نفس	ادعای دفاع مشروع توسط متهم و وکیل وی به دلیل توانایی قاتل از رهایی از صحنه خطرناک، مورد پذیرش قاضی قرار نگرفته. اما در نهایت با رضایت اولیای دم قاتل از قصاص رهایی می‌یابد.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به وکیل مقتول
۷	قتل فردی ۵۳ ساله توسط جوانی ۳۶ ساله در دفاع از خواهرش در برابر تجاوز مقتول	ضربه چاقو به ناحیه کشنده تنه و پارگی ریه راست	اهواز	تیرماه ۱۳۹۶	قصاص نفس	علی رغم صدور حکم قصاص توسط قاضی، با توجه به محرز بودن قصد تجاوز توسط مقتول و تأیید قصد سابق وی توسط همسروی، اولیای دم به دلیل انگیزه قاتل در دفاع از ناموس خود از قصاص وی گذشت کردند.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به وکیل مقتول
۸	تیراندازی و قتل مأمور پلیس حین انجام وظیفه توسط سارق	اصابت ضربات متعدد گلوله با اسلحه جنگی به تنه مقتول	شهرستان لالی	بهمن‌ماه ۱۳۹۳	قصاص نفس	با توجه به نیت شریrane قاتل حین ارتکاب جرم که در حین سرقت اقدام به درگیری و تیراندازی به سمت مأمور پلیس نموده، اولیای دم تصمیم به قصاص وی گرفتند و حکم قصاص نیز به اجرا درآمد.	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به وکیل مقتول
۹	قتل پسر ۱۹ ساله به دست فردی ۳۷ ساله به دلیل داشتن رابطه دوستی پنهان با همسروی (منشأ این قتل ناموسی بوده)	اصابت دو ضربه گلوله به ناحیه قلب و قفسه سینه	اهواز	تیرماه ۱۳۹۷	قصاص نفس	با توجه به عدم گذشت اولیای دم، حکم قصاص قاتل به اجرا درآمد	مطالعه مستقیم پرونده از طریق مراجعه به دادگستری

جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی و مصاحبه با وکیل متهم	پس از گذشت ۸ سال با وجود انکار متعدد اعترافات توسط متهم، در بامداد ۱۰ آذر ۱۳۸۹ حکم قصاص در زندان اوین تهران به اجرا درآمد.	قصاص نفس	مهرماه ۱۳۸۱	تهران	اصابت جسم سخت به سرو ضربات متعدد چاقوبه بدن مقتول	قتل همسر دائم آقای ن. م. توسط همسر موقت (ش. ج.)	۱۰
جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی و مصاحبه با وکیل متهم	حکم قصاص د. د. با وجود نقض پیمان‌های بین المللی حفظ حقوق کودکان که ایران نیز به آن‌ها پیوسته است، صبح روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ در زندان لاکان رشت به اجرا درآمد	قصاص نفس	دی ماه ۱۳۸۲	رشت	اصابت ۱۶ ضربه چاقوبه نقاط مختلف بدن مقتول	قتل زنی ۶۵ ساله در منزل خود که دخترعموی پدر متهم به قتل که در زمانه وقوع قتل ۱۷ ساله بوده است (د. د.)	۱۱
جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی و مصاحبه با وکیل متهم	پس از گذشت ۷ سال حبس از زمان ارتکاب قتل، ادعای دفاع مشروع از طرف متهم و وکیل ایشان مورد تأیید دادگاه قرار نگرفت و حکم قصاص وی در سحرگاه ۳ آبان ۱۳۹۳ در زندان رجایی شهر کرج به اجرا درآمد.	قصاص نفس	تیرماه ۱۳۸۶	تهران	اصابت ضربه چاقوبه ناحیه پشت مقتول	قتل مردی ۴۷ ساله توسط دختری ۱۹ ساله (ر. ج.)	۱۲
جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی و مصاحبه با وکیل متهم	اگرچه ادعای دفاع مشروع متهم و وکیل وی مورد تأیید دادگاه قرار نگرفت، اما سرانجام پس از گذشت ۸ سال حبس، با جلب رضایت اولیای دم و پرداخت دیه، قاتل از زندان آزاد شد.	قصاص نفس	تیرماه ۱۳۷۶	جزیره کیش	اصابت ۲۷ ضربه کارد آشپزخانه به بدن مقتول	قتل یک کارمند حفاظت اطلاعات توسط یک خانم در حین دفاع در برابر تعرض جنسی (ا. ن.)	۱۳

جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی و مصاحبه با وکیل متهم	پس از گذشت ۷ سال از ارتکاب قتل و نیز دوبار تأیید شدن حکم توسط دیوان عالی کشور و نیز چندین بار تعویق در زمان اجرای حکم (به دلیل وجود ابهام در پرونده و اظهارات ضد و نقیض متهم)، در نهایت حکم قصاص به مرحله اجرا درآمد.	قصاص نفس	اسفند ۱۳۹۲	تهران	بنابر اظهارات متهم، قتل بوسیله اصابت چند ضربه با میله بارفیکس به ناحیه سرمقتول صورت پذیرفته است	قتل دختر نوجوانی به نام غ. ش. و سپس ناپدید نمودن جنازه مقتول توسط آ.ع. (فردی که باغ، ش. ارتباط عاطفی داشته)	۱۴
جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی	در سحرگاه ۲۹ شهریور ۱۳۹۶، قاتل در ملأعام به دار آویخته شد	قصاص نفس	خرداد ۱۳۹۶	شهرستان پارس آباد مغان در استان اردبیل	جلوگیری از تنفس و خفه نمودن مقتول با دست و سپس پنهان نمودن جسد وی در یک بشکه پلاستیکی	اذیت و آزار جنسی و سپس قتل دختر ۶ ساله (آ.ا.)	۱۵
جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی	پس از اعتراف پدر و مادر مقتول به قتل وی، آنان روانه زندان شده و همچنان پرونده در دست بررسی می‌باشد و حکمی قطعی صادر نشده است	-	اردیبهشت ۱۴۰۰	تهران	خوراندن مواد بیهوشی به مقتول و اصابت ضربات متعدد چاقو به وی در نهایت مثله کردن جسد وی	قتل کارگردان و فیلمنامه‌نویس ایرانی توسط والدینش (ب.خ.)	۱۶
جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی	حکم قصاص متهم ردیف اول پرونده در بامداد ۳۰ شهریور ۱۳۹۰ در محل ارتکاب قتل و در برابر دیدگان عموم در حالی اجرا شد که او در هنگام قصاص، ۱۷ سال سن داشت	قصاص نفس	تیرماه ۱۳۹۰	کرج	اصابت ضربه چاقو به ناحیه گردن مقتول	قتل قهرمان رشته بدنسازی و پرورش اندام ایران توسط پسری ۱۷ ساله (ر.د.)	۱۷

<p>جمع آوری اطلاعات از طریق وب سایت‌های معتبر اینترنتی</p>	<p>حکم قصاص متهم پرونده در سحرگاه ۲۹ شهریورماه ۱۳۹۰ در محل ارتکاب قتل و در برابر دیدگان عموم به اجرا درآمد</p>	<p>قصاص نفس</p>	<p>شهریور ۱۳۸۹</p>	<p>تهران</p>	<p>اصابت گلوله به ناحیه پهلوئی چپ مقتول</p>	<p>قتل پزشک متخصص و عضو هیئت علمی دانشگاه توسط فردی که چندی پیش از قتل، مادرش توسط خطای پزشکی مقتول فوت نموده بود (غ. س.)</p>	<p>۱۸</p>
--	--	-----------------	------------------------	--------------	---	---	-----------

